

هاشمی رفسنجانی، و "مدیریت" فسادهای حکومتی

گزارش‌های رسانه‌ها در زمینه فساد مالی ناشی از دور زدن تحریم‌ها در ارتباط بوده‌اند] گفت: "بله؛ سوءمدیریت‌ها خود را در اتفاقات اخیر نشان می‌دهد. البته چون اینها می‌خواستند مخفی کاری بکنند و نمی‌شد علنی کنند و آن طرف هم حاضر نبودند که علنی باشد و در داخل مصلحت نبود؛ از افرادی استفاده می‌کردند که غیردولتی باشند و در آنها انسان‌های ناشایسته‌ای هم وارد شدند و بعضی‌ها کارهایی هم کردند. منتها من

ادامه در صفحه ۲

روزنامه آرمان، ۳ بهمن‌ماه، سخنان هاشمی رفسنجانی که در قسمتی از آن به فسادهای گسترده در ۸ سال گذشته [در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد] اشاره‌هایی دارد را منتشر کرد. او، بر اساس این گزارش، در بخشی از سخنانش گفت: "طی این چند سال فسادهای بسیار زیادی اتفاق افتاد که هنوز بعضی‌هایش رو نشده است." رفسنجانی در اشاره به دستگیری‌های اخیر در ترکیه [بازداشت زنجانی در ایران و بازداشت ضراب و همکارانش در ترکیه که بنا به

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۹۳۹، ۷ بهمن ماه ۱۳۹۲
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

هیئت نمایندگی حزب توده ایران در کنگره چهارم حزب چپ اروپا در ص ۱۲

برنامه‌های اقتصادی رژیم
ولایت فقیه، و موضوع افزایش
دستمزدها در ص ۸

سایه بال‌های مرگ بر فراز
حوزه سلامت در ص ۱۱

نظام آموزشی، برنامه‌های
ارتجاع و منافع فرهنگیان

مخالفت گسترده و قاطع فرهنگیان کشور با طرح حضور روحانیون در مدارس که براساس تفاهم‌نامه‌ی میان حوزه علمیه تهران و اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران انجام پذیرفته بود، کماکان به اشکال گوناگون ادامه یافته است. پس از آنکه سازمان معلمان ایران با صدور اعلامیه‌ی خواستار لغو تفاهم‌نامه مذکور شد، دبیران و آموزگاران منطقه‌های مختلف آموزش و پرورش تهران و چند شهر بزرگ دیگر مانند تبریز، شیراز، رشت و همدان نیز مخالفت جدی‌شان را با برنامه‌هایی که بر "خلاف روح آموزش و پرورش و ارتقاء کیفی نظام آموزشی است"، اعلام کردند. سازمان معلمان ایران در اعلامیه خود ضمن محکوم کردن تفاهم‌نامه حوزه علمیه تهران با اداره کل آموزش و پرورش تهران از جمله تاکید کرده

ادامه در صفحه ۳

دولت "تدبیر و اعتدال"، رژیم "ولایت فقیه"، و پشت پرده مذاکرات با آمریکا و سرمایه داری جهانی!



و تعبیردهنده ماهیت غیردموکراتیک "نظام" حاکم شناسانده می‌شود. برخی از این مبلغان تبلیغات رایج و هواداران رنگارنگ این ذهنیت را دامن می‌زنند و به نیروهای ترقی خواه حتی "توصیه" می‌کنند و "رهنمود" می‌دهند که باید از حسن روحانی در برابر "طرف مقابل" دفاع کرد. اینان اما به‌طور دقیق نمی‌گویند که طرف مقابل روحانی کیست؟ آیا حسن روحانی به نفع مردم در برابر ولی فقیه و جناح تمامیت خواه قرار گرفته است و به‌ویژه از دیدگاه منافع زحمتکش‌ان چرا از این دولت به اصطلاح اعتدال‌گرا باید دفاع کرد و اصولاً حسن روحانی قرار است با چه کسانی به اعتدال عمل کند و چرا؟ مهم‌ترین استدلال مدافعان و هواداران حسن روحانی در مشروعیت بخشی به نمایش انتخاباتی ۲۴ خرداد و دولت یازدهم با سرلوحه "تدبیر و اعتدال" این است که در ایران تغییری

بخشی از سخنان روحانی در اجلاس داووس برای جلب سرمایه گذاری خارجی در کشوری که اقتصاد آن تحت تسلط سرمایه های کلان مالی و غیر تولیدی است قابل توجه اند و یکی از تیترهای روزنامه آرمان (۵ بهمن ۱۳۹۲) آنرا بسیار درست توصیف می کند: "فرش قرمز ایران برای تجار جهان". بر خلاف سخنان اغراق آمیز و دروغین حسن روحانی در مورد توان تولیدی اقتصاد ایران، چیزی که دولت "اعتدال" رژیم ولایت فقیه، در شرایط مشخص کنونی، در مذاکرات عیان و نهان، به سرمایه داری جهانی عرضه می کند، قراردادهای پر منفعت نفت خام و گاز، بازار وسیع واردات کالاهای مصرفی و امکان استثمار نیروی کار ارزان فاقد حقوق صنفی است.

دولت یازدهم رژیم ولایت فقیه- بنا بر تبلیغات رایج از جانب هواداران رنگارنگ آن- در مقام ناجی کشور از خطر جنگ

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه هاشمی رفسنجانی و مدیریت ...

به صورت کامل و جامع اطلاع ندارم که کجاها و چگونه بوده است. فروش نفت، ورود کالاها؛ انتقال پول و انتقال موارد حساس فنی بوده و اگر درست مدیریت می‌شد شاید این اتفاقات نمی‌افتاد. رفسنجانی درباره دستور رئیس‌جمهور مبنی بر شناسایی ویژه‌خواران گفت: "کار درستی کردند. بالاخره ما که از دور نگاه می‌کنیم؛ می‌بینیم فسادهای زیادی در سال‌های اخیر در خیلی از زمینه‌ها؛ در بانک‌ها، در وام‌ها، در خریدها؛ در دور زدن تحریم‌ها و بسیاری از مسائلی که کم و بیش داریم اتفاق افتاد. بعضی جاهایش را می‌بینید که علنی می‌شود و چیزهایی هم هست که هنوز حالت سری دارد و رو نمی‌شود. این جزو وظایف رئیس‌جمهور است و ایشان به موقع این وظیفه را محول کردند که اول اطلاعات جمع کند. یعنی معاون اول ایشان موارد را پیدا کنند و بعد به مواردی که لازم باشد؛ ورود و هر چه حق است عمل کنند." رفسنجانی در این سخنان، بر این واقعیت که منابع ملی ایران به دست کسانی از قبیل بابک زنجانی و رضا ضراب به شکل‌های مختلف حیف و میل شده‌اند به‌طور تلویحی صحنه می‌گذارد و در همان حال سعی دارد وجود فساد گسترده در رژیم ولایت فقیه را به دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد محدود بکند. روزنامه شرق، ۲۸ دی‌ماه، در گزارشی، به بررسی پرونده‌های فساد مالی در سه دهه گذشته پرداخته است. در این بررسی به‌روشنی نشان داده می‌شود که این پدیده رایج در رژیم ولایت فقیه، از بدو تاسیس جمهوری اسلامی وجود داشته که پیامدهای زیان بار آن در نهایت دامنگیر مردم ما شده است. در گزارش شرق به پرونده شرکت المکاسب- وابسته به بانک ملی ایران- و "یکی از جنجالی‌ترین نمونه‌های فساد مالی" اشاره می‌شود، پرونده‌هایی که نهایتاً با حکم دادگاه و تبرئه کردن همه متهمان به خاطر "عدم آگاهی" منتهی شده.

شرق در ادامه این بررسی، به پرونده اختلاس در بانک صادرات می‌پردازد و می‌نویسد: "ریاست دادگاه پرونده اختلاس بانک صادرات برعهده غلامحسین محسنی‌اژه‌ای بود. وی فاضل خداداد را مفسد فی الارض شناخته و به اعدام محکوم کرد و مرتضی رفیقدوست برادر محسن رفیقدوست دیگر متهم پرونده را به حبس ابد محکوم کرد." نفر بعدی در بررسی شرق "شهرام جزایری عرب تاجر و فعال اقتصادی ایرانی است که در سال ۱۳۸۱ در ۲۹ سالگی و در جریان بزرگ‌ترین و جنجالی‌ترین پرونده فساد اقتصادی ایران بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران بازداشت شد." شرق در تشریح پرونده فساد مالی در "بیمه ایران" آورده است: "الیاس نادران از جمله نمایندگان اصولگرایی مجلس است که از همان روزهای نخست پیگیرانه ماجرای رسیدگی به پرونده فساد مالی مسوولان حاضر در این پرونده را از دستگاه قضایی خواست. او اسفند سال ۸۸ در گفت و گو با [خبرگزاری] فارس از اینکه نام مقام‌ها و مسوولان مرتبط با پرونده در دادگاه ذکر نمی‌شود ابراز تاسف کرده و افزود: اسامی آنها باید مانند سایر متهمان که سه‌سال در زندان هستند به صراحت ذکر شود. نادران فروردین ۱۳۸۹ صراحت بیشتری به خرج داد و با متهم کردن مستقیم محمدرضا رحیمی [معاون اول احمدی‌نژاد] به فساد مالی بیان کرد [که] او رییس حلقه خیابان فاطمی است و در مورد منابع فاسد و توزیع آنها تصمیم گیری می‌کرده [است]." شرق در ارتباط با پرونده تخلف سه هزار میلیارد [تومانی]، درباره متهم [ردیف] اول این پرونده نوشت: "مه آفرید امیر خسروی با نام مستعار امیرمنصور آریا مدیرعامل شرکت توسعه سرمایه‌گذاری امیرمنصور آریا... مجموعه وسیعی از شرکت‌های فعال در بخش‌های مختلف صنعت و همچنین فعالیت‌های ورزشی را در اختیار داشت... امیر خسروی مالک... از جمله: شرکت آب‌معدنی داماش گیلان، باشگاه ورزشی داماش ایرانیان، شرکت داماش‌تراپ ایرانیان... و شرکت تراورس و بانک آریا است." در معرفی دیگر چهره جنجالی اخیر- بابک زنجانی- می‌نویسد: "زنجانی مالک و رییس هیات مدیره هلدینگ سورینت به سرمایه‌ای بالغ بر ۲۵ میلیارد تومان دست می‌یابد. او می‌گوید این رقم عجیب و غریب در این مدت تنها با "یاری خدا" حاصل شده و هیچ‌گونه دست‌های پشت‌پرده یا سفارش‌های آقایان از بالا در کار نبوده؛ او معتقد است تنها گاهی اوقات شناس به یاری‌اش آمده و فقط و فقط "خدا" برایش خواسته است با این حال او در حال حاضر در زندان اوین به علت "فساد مالی" بازداشت است. بخشی از گزارش شرق هم به رضا ضراب اختصاص یافته که نشان می‌دهد- همچون مورد بابک زنجانی- با داشتن شرکت‌های جوراچور در ایران و ترکیه ثروتی بادآورده به‌چنگ آورده است.

تمام موردهای اشاره شده در بالا، که در مقطع‌های تاریخی‌ای گوناگون اتفاق افتاده‌اند- و به دلیل‌هایی گوناگون افشا گردیده‌اند- به‌روشنی نشان می‌دهند که افراد مرتبط با تخلف و فساد، در ارتباط تنگاتنگ با مقام‌های بالای حکومتی به این فعالیت‌های مخرب دست زده‌اند و این امر مختص دوران احمدی نژاد نیز نبوده است. روزنامه شرق، ۸ آبان‌ماه، به نقل از کریمی قدوسی، نوشت که، حداقل ۱۰ نفر از نمایندگان مجلس هشتم و نهم با مه‌آفرید خسروی [امیرمنصور آریا] در ارتباط بوده‌اند. جالب اینکه روزنامه شرق، در ادامه گزارشش، به وضعیت خود کریمی قدوسی اشاره می‌کند و می‌نویسد: "البته برخی حاشیه‌ها پیرامون مسایل مالی سردار کریمی قدوسی مطرح شده که "شرق" لازم می‌داند برای تنویر افکار عمومی به آن اشاره داشته باشد، به‌ویژه اینکه در زمان تأیید اعتبارنامه نمایندگان برخی شبهات درباره اعتبارنامه ایشان مطرح شده بود و علاءالدین بروجردی، رییس کمیسیون امنیت [املی مجلس]، از پرونده "مزرعه" کریمی قدوسی در آفریقا و گرفتن هکتارها زمین [سخن] گفته بود." ایلنا، ۲۸ آبان‌ماه، در خبری دیگر، به نقل از نماینده استان لرستان در مجلس، گزارش داد که این نماینده از وزارت اقتصاد خواست تا به موضوع واگذاری کارخانه ۱۰۰ میلیارد تومانی "نساجی بروجرد" در سال ۸۹، به قیمت ۱۲ میلیارد تومان رسیدگی کند. این نماینده مجلس درباره جزئیات واگذاری این کارخانه گفت: "در سال ۸۹، ۱۲ میلیارد تومان به صورت نقدی دریافت شد و در حالی که ۲۴ میلیارد تومان موجودی انبار بود، قرار گذاشته شد در سال ۹۶ این مبلغ به صورت اقساطی پرداخت شود."

سایت فرارو، ۲۷ دی‌ماه، در خبری دیگر در زمینه تخلف و فساد مالی، نوشت: "به گزارش خبرگزاری فارس از اردبیل، مصطفی افضل‌ی فرد در جلسه شورای اشتغال استان اردبیل اظهار داشت: ۳۰ نفر از بدهکاران عمده و کلان بانکی که پرونده‌هایشان در کمیسیون اصل ۹۰ مطرح است بیش از ۸۰ هزار میلیارد تومان به بانک‌ها بدهی دارند که در پرداخت آن سهل‌انگاری کرده و دست نگه داشته‌اند. سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس همچنین اضافه کرد که، انحصار واردات نهاده‌های دامی را به یکی از این ۳۰ کله‌گنده کشور داده‌اند که به صورت شبکه گسترده سعی در واردات و افزایش قیمت نهاده‌های دامی دارند." سایت فرارو، ۲۳ مهرماه، در گزارشی دیگر، به نقل از افضل‌ی فرد، نوشت: "پرونده‌ای در کمیسیون اصل ۹۰ وجود دارد که تنها یک نفر ۸۰۰ دستگاه خودروی خارجی وارد کرده که به‌ازای هر خودرو ۸۰ میلیون تومان سود کرده و رقم این رانت بسیار گسترده است." سایت فرارو همچنین، ۱۰ شهریورماه، گزارش می‌دهد که، نایب رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس اعلام کرده است که، هزار و ۷۸۰ میلیارد تومان از منابع شرکت ملی مس به حساب‌های خارج از کشور منتقل شده بود که با کمک وزارت اطلاعات و قوه قضائیه بخشی از آن به کشور بازگشت.

روزنامه شرق، ۲۶ دی‌ماه، در رابطه با تخلف مالی در کارخانه قند ماکو و نقش نمایندگان مجلس در این حیف‌ومیل، می‌نویسد: "در واگذاری یک شرکت تخلف مالی کلانی رخ داده و در پشت‌پرده این ماجرا یکی از نمایندگان دوره مجلس بوده است. البته پورا برابری نماینده کرمان در گفت‌وگو با "شرق" تأکید دارد نمی‌خواهد نامی از [این] نماینده بی‌آورد اما تأیید می‌کند که موضوع موردنظر او همان "کارخانه قند سحر ماکو" است که در گزارش تحقیق و تفحص نیز به‌طور مبسوط به آن پرداخته شده است. نادر قاضی‌پور، دیگر نماینده مجلس اما ابایی ندارد از اینکه به نقش مستقیم رییس کمیسیون اجتماعی مجلس هشتم در تخلف مالی اشاره کند." احمد توکلی نیز اخیراً از رانت اختصاص یافته به یک واردکننده از سوی دولت روحانی افشاگری کرد، که روزنامه خراسان، ۱۸ دی‌ماه، در این باره نوشت: "احمد توکلی نماینده مجلس در نامه‌ای به رئیس و نمایندگان مجلس با ارائه گزارشی از پیگیری ارائه امتیاز ویژه وزارت صنعت به یک واردکننده و توضیح درباره تبعیض و رانت گسترده در توافقیات ۶۵۰ میلیون یورویی بین وزارت صنعت و واردکننده مذکور خواستار اقدام دولت و کمیسیون‌های مجلس برای مقابله با این اقدام شد." روزنامه خراسان، به‌نقل از گزارش احمد توکلی، ادامه می‌دهد: "اواخر مهر [ماه] خبری موقوت رسید که برای چهار کشتی یک واردکننده عمده کالای اساسی مبلغ ۸۰ میلیون یورو ارز از هالک بانک ترکیه تخصیص داده‌اند. این امتیاز تنها با کاهش هزینه انتقال ارز، حدود ۳۵ میلیارد تومان برای گیرنده سود بادآورده داشت. اگر امتیاز نپرداختن جریمه تأخیر تخلیه را به مدت یک ماه برای هر کشتی به آن بیفزاییم، این سود بادآورده به حدود ۴۵ میلیارد تومان می‌رسد."

ادامه هاشمی رفسنجانی و مدیریت ...

این‌ها تنها نمونه‌هایی کوچک از دامنه گسترده فساد و چپاول منابع ملی ایران از سوی حاکمان کنونی است که گاهی انتشار می‌یابند. با همه این احوال، چنین به نظر می‌رسد که پرونده بابک زنجانی، به دلیل در اختیار داشتن منابع عظیم مالی، از حساسیت بیشتری نزد مقام‌های حکومتی برخوردار است. ما پیش از این درباره این گونه سیاست‌های رژیم که منابع ملی میهن‌مان را در اختیار کسانی از قبیل بابک زنجانی‌ها قرار می‌دهد مقاله‌هایی منتشر و موضع‌گیری‌هایی کرده بودیم. از جمله در "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره ۹۰۳ (۲۰ شهریورماه ۹۱)، در مقاله‌یی با عنوان "تحریم‌های اقتصادی: فرصتی طلایی برای غارت منابع ملی"، سخنان حسن خسروجردی (رئیس اتحادیه صادر کنندگان فرآورده‌های نفتی) و مسعود دانشمند (عضو اتاق بازرگانی) را نقل قول کردیم که گفته بودند: "موضوع فروش نفت توسط بخش خصوصی از ۲ تا ۳ سال پیش مطرح شده و نباید موضوع را پیچیده کنیم. باید همانند فروش سنگ آهن یا محصولات پتروشیمی، بازرگانان بتوانند نفت را تحویل بگیرند و بفروشند. موضوع چیز پیچیده‌ای نیست. قبل از این نفت را دولت می‌فروخته و بانک مرکزی دریافت کننده پول بوده است، حالا بخش خصوصی این کار را انجام می‌دهد." بعد از این خوش‌بینی‌های [!] ابراز شده، نفت را تحویل بابک زنجانی‌ها دادند و مشخص نیست پول فروش آن کجا و نزد کیست. چنین سیاست‌های مخربی به‌تنهایی از سوی قوه مجریه به‌اجرا در نیامده‌اند، بلکه بالاترین مقام‌های رأس جمهوری اسلامی مشوق اصلی این سیاست‌ها و چنین انگل‌های اقتصادی‌ای بوده‌اند و هستند. در بی دیدار اعضای اتاق بازرگانی در سال ۱۳۹۰ با علی خامنه‌ای، "نامه مردم" شماره ۸۸۴ (آذرماه ۹۰)، در رابطه با افزایش نقش انگلی اتاق بازرگانی، از دیدار این به اصطلاح فعالان اقتصادی خبر داد، و سخن آل اسحاق (رئیس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی تهران) که در این جلسه حضور داشت، آورد: "مقام رهبری در این دیدار، رهنمودهای ارزشمندی داشتند. ایشان در این دیدار بر این موضوع که اتاق بازرگانی باید جایگاه خود را در کشور و در سامان‌دهی بخش خصوصی، تبیین کند، تأکید کردند. همچنین ایشان خاطر نشان کردند که فعالان اقتصادی با استفاده از امکانات کشور باید با امید و جسارت وارد کار شوند. توصیه ایشان این بود که اتاق بازرگانی در جریان‌های جهاد اقتصادی نقش مهمتری از اینکه هست، بر عهده بگیرد و ایشان توصیه کردند که بخش خصوصی خود را برای اتفاق‌های مهمتر آماده کند. رهبر انقلاب در این دیدار بر ضرورت هوشیاری بخش خصوصی در مقابل خطرهای اقتصادی تأکید کردند."

ولی فقیه رژیم قصد داشت به‌وسیله انگلی‌ترین قشرهای جامعه تحریم‌ها را دور بزند و "جهاد اقتصادی" را به نتیجه برساند. رفسنجانی در حالی بر ضرورت مقابله با فساد شعار می‌دهد که نقش کسانی که منبع اصلی فسادهای گسترده در همه این سال‌ها بوده‌اند در دولت روحانی هر چه بیشتر شده است. برنامه دولت روحانی در زمینه شتاب بیشتر دادن به امور اقتصادی به نفع این زالوهای اقتصادی کاملاً روشن و آشکار است. بر این گوشه از سخنان رفسنجانی تأمل کنیم که می‌گوید "اگر درست مدیریت می‌شد... و همین امر بدان معنی است که غارت منابع ملی توقف ناپذیر است. عمده ترین فسادهای مالی یا از سوی بالاترین مقام‌های حکومتی صورت می‌گیرد یا در ارتباط با آنان است. خود خانواده رفسنجانی هم از این فسادهای مبرا نبوده است. سخنان رفسنجانی را باید فقط در چارچوب دعوای جناحی ارزیابی کرد. احتمال اینکه تصفیه حساب‌هایی با جناح مخالف - که دور احمدی نژاد حلقه زده بودند- صورت بگیرد دور از انتظار نیست، اما شعار پراکنی‌های رایج در مبارزه با فساد از سوی مقام‌هایی که خود همیشه یک طرف ماجرا بوده‌اند را نباید چندان جدی تلقی کرد. با توجه به روندهای تکنونی نیز باید انتظار داشت که افشاگری‌های پرشماری را در رابطه با غارت منابع ملی به‌وسیله مقام‌های حکومتی باشیم- بدون اینکه برخوردی جدی با آنان صورت گیرد- در آینده شاهد باشیم.

ادامه نظام فرهنگی ...



است: "در حالی که آموزش و پرورش ما درگیر کسری بودجه، فقدان اعتبار لازم برای پرداخت سرانه مدارس... است مسئولان آموزش و پرورش چگونه و طبق چه محاسباتی قرار است نیازهای مالی سند (تفاهم‌نامه) را برآورده... کنند؟ روحانیت با در اختیار داشتن ۷۰ هزار مسجد و بیش از ۱۰ هزار امام زاده و پایگاه‌های نماز جمعه، کانال‌های صدا و سیما و... چه نیازی به ورود مستقیم به مدارس دارد؟" طراحی و اجرای برنامه‌های ارتجاعی‌ای نظیر تفاهم‌نامه حوزه علمیه با اداره کل آموزش و پرورش در حالی صورت می‌گیرد که بنا به تصریح مشاور برنامه‌ریزی و هماهنگی وزارت آموزش و پرورش، کسری بودجه آموزش و پرورش بین ۲۴۰۰ میلیارد تومان تا ۴ هزار میلیارد تومان است.

علاوه بر کمبود اعتبارات مالی، کسری بودجه، امتناع از نوسازی کلاس‌های آموزشی، کیفیت پایین کتاب‌های درسی و کمبود کتاب و دفتر و نیز کمبود آموزگاران با تجربه، سیستم آموزشی رژیم ولایت‌فقیه با مضل‌های جدی دیگری روبه‌روست. این امر تأثیر مستقیم بر زندگی و امنیت شغلی فرهنگیان داشته است. تورم لگام گسیخته به‌کاهش سطح زندگی و تنزل قدرت خرید معلمان سراسر کشور منجر شده است. معلمان خواستار افزایش دستمزدهای خود مطابق نرخ واقعی تورم‌اند. به‌علاوه، برخورداری از حق بیمه مناسب و دیگر مزایا خصوصاً تأمین امنیت شغلی و جلوگیری از خصوصی‌سازی آموزش از خواسته‌های عاجل فرهنگیان میهن‌ماست. در طول هشت سال دولت ضدملی احمدی‌نژاد، رژیم به جای آنکه به فکر بهبود وضع معیشتی معلمان و آموزگاران کشور باشد، آموزش و پرورش را به جولانگاه روحانیون و طلبه‌های وابسته به حکومت تبدیل کرد و این امر در کنار وضعیت معیشتی ناگوار موجب نارضایتی فرهنگیان بوده و هست. در این زمینه خبرگزاری مهر، ۲۴ مهرماه، گزارش داد: "معلم وقتی دچار یک بیماری می‌شود نباید هیچ دغدغه‌ای در بحث درمان داشته باشد. توقع آنها برای پرداخت هزینه‌های درمان و دارو کاملاً منطقی است... وزارت آموزش و پرورش به‌شدت به‌دنبال حل مشکلات بیمه‌ای فرهنگیان است و به همین دلیل رایزنی‌های مختلف برای حل این مشکل در حال انجام است."

به‌عبارت دیگر، وضعیت بیمه برای آموزگاران، دبیران و به‌طور کلی فرهنگیان سراسر کشور به یک معضل تبدیل شده و وزارت مربوطه هنوز در حال رایزنی است و از اقدامی عملی به‌سود منافع معلمان خبری در میان نبوده و نیست. همچنین معلمان و تشکل‌های صنفی آنان قاطعانه با خصوصی‌سازی نظام آموزشی مخالفت می‌کنند. یکی از فعالان صنفی معلمان به‌خبرگزاری ایلنا، ۱۷ آبان‌ماه، اعلام کرد: "مدارس دولتی دیگر رایگان نیست. درخواست مدارس از والدین برای کمک مالی همچنان در دوره جدید وزارت آموزش و پرورش (دولت حسن روحانی) مشاهده می‌شود. جهت‌گیری تازه‌ای در وزارت آموزش و پرورش دولت جدید در برخورد با مباحث اقتصادی و مالی ندیدم." به‌علاوه، فرهنگیان خواستار برپایی سندیکای خود و به‌طور کلی حق برپایی تشکل‌های صنفی اند و همچنین آزادی معلمان زندانی را قاطعانه خواهانند.

مبارزه معلمان با نظام آموزشی واپس‌مانده و ناکارآمد و نیز خصوصی‌سازی آموزش کشور از حمایت قاطع همه نیروهای ترقی‌خواه برخوردار است. در عین حال، حمایت و پشتیبانی از خواسته‌های صنفی و سیاسی معلمان و فرهنگیان کشور از وظایف جنبش سندیکایی موجود زحمتکشان و همه نیروهای مدافع عدالت اجتماعی و سربلندی میهن است!



بود، ظاهراً ۱۷ درصد این مبلغ (سهام کارفرما و سهم دولت) به عنوان کارمزد در اختیار اتحادیه امکان قرار می‌گرفت. در واقع ۱۳ درصد واریز می‌شد... در طول سال‌ها این قضیه ادامه داشت تا اینکه اختلاف حسابی پیش آمد. در آنجا تصمیم گرفته شد در نحوه کمک به کارگران در امور رفاهی بازنگری‌هایی صورت گیرد. چون نارضایتی وجود داشت، در عین حال پولی بابت بن گرفته می‌شد اما چند سال بعد این را به کارگران پرداخت می‌کردند که در این میان، خیلی از این کالاها یا مرغوب نبودند یا اینکه موعد استفاده آنها نبود [بخوان: کالاهای فاسد شده که قابل استفاده نبودند] به‌هرحال خود کارگران بیشتر ابراز نارضایتی می‌کردند... حسابداران خبره آمدند یک سال را حسابرسی کردند. آنجا حسابرس به رقمی حدود هشت میلیارد و ۲۸۸ میلیون تومان برخورد... حدود ۱ میلیارد و ۲۹۷ میلیون تومان هم بدهی وزارت کار بابت مانده اعتبارات کارمزد ۱ درصد توزیع بن کارگری است.

این گزارش ژرفای فساد مالی در چارچوب رژیم واپسگرایی ولایت‌فقیه و سرنوشت تلخ میلیون‌ها کارگر را به‌خوبی نشان می‌دهد. بن کارگری که از زمره حقوق شناخته‌شده زحمتکشان است از سوی دوایر مختلف از جمله تشکل‌های زرد-چه وابسته به کارگزاران سازندگی و از این گونه جناح‌ها و چه تشکل‌های واپس‌مانده در خدمت ولی‌فقیه و دولت احمدی نژاد- به تاراج می‌رود. توزیع کالاهای فاسد، تأخیرهای حساب‌شده در پرداخت بن و کالاهای مربوط و حیف و میل و دزدی سرمایه زحمتکشان فقط نمونه‌های کوچکی از سیمای ضدمردمی و کارگرستیز رژیم و تشکل‌های زرد ارتجاعی‌اند!

ضرورت تدوین و اجرای برنامه‌ی علمی برای حفاظت از محیط زیست کشور

بسیاری از فعالان و مدافعان محیط زیست کشور با نگاهی توأم با تردید به برنامه‌های سازمان حفاظت از محیط زیست برخورد می‌کنند. احیای مجدد شورای عالی محیط زیست پس از هفت سال، ضمن آنکه با استقبال علاقه‌مندان و مدافعان محیط زیست میهن ما روبه‌رو شد، پرسش‌هایی چند را نیز مطرح ساخت که تاکنون این پرسش‌ها از سوی معاون رییس جمهوری و رییس سازمان حفاظت از محیط زیست بی‌پاسخ مانده‌اند.

بنابر گزارش اینلنا، ۸ آذرماه، معاون رییس جمهوری رئیس برنامه‌های مدیریت جدید در زمینه زیست محیط کشور را به‌شرح زیر اعلام کرده بود: "راه‌اندازی دوباره شورای عالی محیط زیست، تأمین حقایق زاگرس، تالاب‌های کشور، نجات دریاچه ارومیه، بررسی وضعیت جنگل‌های بلوط زاگرس، لغو مصوبات غیرزیست محیطی دولت دهم، تهیه استانداردهای زیست محیطی برای دریا و حوزه‌های آبی کشور، تشکیل کمیته محیط زیست شورای اسلامی شهر تهران و ترمیم حقوق و دستمزد کارکنان و محیط‌بانان!"

نخستین پرسش کلیدی فعالان و سازمان‌های مردم‌نهاد مدافع محیط زیست، پس از آشنایی با این عنوان‌ها، چنین است: با کدام منابع مالی و پشتوانه نظری این رئیس برنامه‌ای که تاکنون در حد شعار باقی مانده‌اند، قرار است به مورد اجرا گذاشته شوند؟ اصولاً ضمانت اجرایی چنین طرح‌هایی چیست؟ تخریب محیط زیست کشور ما علاوه بر مسایل شناخته‌شده، ارتباطی تنگاتنگ با برنامه‌های اقتصادی دولت و حضور شرکت‌های وابسته به سپاه و بنیادهای انگلی دارد. بنابراین چگونگی حفاظت از محیط زیست در برابر این شرکت‌ها و نهادها که "فراقانونی" عمل می‌کنند و تابع صرف فرمان‌های ولی‌فقیه‌اند از اهمیتی جدی برخوردار است. نمونه دریاچه ارومیه و فاجعه‌ی که سدسازی‌های غیراستاندارد شرکت‌های وابسته به قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء سپاه موجب آن شده پیش روی ماست. نمونه دیگری که اخیراً به صفحات مطبوعات و گزارش رسانه‌های همگانی راه یافته است، درخور توجه جدی است. ستاد فرمان امام- که یکی از پرنفوذترین بنیادهای انگلی محسوب می‌شود و مستقیماً زیر هدایت خامنه‌ای (ولی فقیه) قرار دارد، در تخریب محیط زیست و نابودی منطقه‌های حفاظت‌شده و پارک‌های ملی نقشی اساسی دارد. این بنیاد زیر ریاست ولی‌فقیه بزرگ‌ترین زمین‌خوار کشور است و تعداد قابل توجهی از پارک‌های ملی و حفاظت‌شده را پس از تصاحب به قطعه‌های کوچک تقسیم می‌کند و به‌فروش می‌رساند. پایگاه خبری فضای سبز و محیط زیست ایران (سبزپرس)، ۵ آذرماه، گزارش داد: "ستاد



پرداخت بن کارگری: زمانی که حقوق زحمتکشان به تاراج می‌رود

از مدت‌ها پیش موضوع بن کارگری، نحوه پرداخت و میزان آن، به یکی از بحث‌برانگیزترین مسئله‌ها در وزارت کار و دیگر اداره‌های مرتبط با این وزارتخانه تبدیل شده است. زمانی که با طرح ولی‌فقیه، دولت احمدی‌نژاد بر کرسی قوه مجریه تکیه زد، یکی از نخستین اقدام‌های این قوه در حوزه کارگری مقابله با نفوذ و تسلط خانه کارگر در زمینه بن کارگری بود. تصاحب منابع مربوط به بن کارگری این امکان را به تشکل‌های زرد وابسته به حاکمیت داده و می‌دهد تا با اهرم مالی به تقویت موضع خود بپردازند. جدال بر سر تصاحب منابع بن کارگری و کانال پرداخت آن به کارگران نه تنها سبب فساد مالی و ثروت اندوزی و تخلف‌های وسیع گردیده است، بلکه خود این تصاحب منابع در حکم تاراج بخش دیگری از حقوق کارگران و پایمال شدن منافع آنان از سوی کانون‌های پر قدرت مالی رژیم ولایت‌فقیه است. اخیراً موضوع فساد مالی و تخلف در خصوص پرداخت بن کارگری به صفحات روزنامه‌های داخلی و دیگر رسانه‌های همگانی کشیده شده است. در این زمینه روزنامه اعتماد، ۱۴ دی ماه، در گزارشی، با اشاره به نامه ارسالی به وزیر کار- ربیعی- در مورد تخلف‌های دامنه‌دار و هنگفت در پرداخت بن کارگری، از جمله خاطر نشان ساخت: "هفت سال است که درگیر این سه رقم هستیم، ۱/۲ میلیارد تومان بدهی وزارت کار بابت مانده اعتبارات کارمزد یک درصد توزیع بن کارگری، ۱/۲ میلیارد تومانی که به ناحق از حساب ستاد امور رفاهی به حساب خزانه واریز شده است و ۸ میلیارد تومان بدهی اتحادیه امکان، این جمله‌ای است که پرویز شریفی، نماینده کارفرمایان در ستاد امور رفاهی کارگران بارها در گفتگو با اعتماد مطرح کرد." در بخش دیگر این گزارش تأکید می‌گردد: "ستاد امور رفاهی برای ساماندهی به بن‌های کارگری تشکیل شد... مصوبه شورای عالی کار بود. منتها برای کار، کارگزاری به نام اتحادیه تعاون سراسری کارگران (امکان) تعیین شده بود، قرار بر این بود که پول‌هایی که تجمع می‌شود، در اختیار ستاد بن قرار گیرد و آنها با خرید کالاهای مورد نیاز کارگران، بن در اختیار آنها قرار دهند. این روح کلی قضیه بود. امکان برای اتحادیه سراسری کارگران بود که در همان تشکیلات خانه کارگر و حزب اسلامی کار قرارداد داشت... درستاد بن در واقع سه نفر نماینده منتخب کارگران از شوراهای اسلامی، سه نفر نماینده کانون عالی کارفرمایان و سه نفر هم از دولت حضور داشتند، یعنی ۹ نفر نمایندگان سه جانبه بودند... کار به این شکل بود که سهم کارفرما و سهم دولت برای بن‌های کارگری واریز شود و این پول در اختیار اتحادیه امکان قرار گیرد... و اقدام به صدور بن کند، منتها اتفاقی که در طول سال‌ها افتاده بود... این بود که اختلاف حساب بین ستاد با اتحادیه امکان پیش‌آمد... طبق توافقی که قبلاً شده

ادامه رویدادهای ایران ...



اجرای فرمان امام در سال ۱۳۸۴ برای ۸۰ هکتار از پارک ملی بوجاق سند گرفت و چند روز پیش با صدور آگهی فروش املاک ۵۷ هزار و ۹۷۳ متر از ۸۰ هکتار مذکور را به مزایده گذاشت... مدیر عامل موسسه پیشگامان محیط زیست کاشهر استان گیلان با انتقاد از عملکرد سازمان محیط زیست تصریح کرده، پارک ملی بوجاق سرمایه ارزشمند گیلان است که به آن چوب حراج می‌زنند.

پارک ملی خشکی - دریایی بوجاق واقع در استان گیلان از منطقه‌های حفاظت شده زیست محیطی است که از زیستگاه‌های مهم پرندگان مهاجر به‌شمار می‌آید و به‌لحاظ تنوع گیاهی و آبیان بسیار با ارزش و در ردیف منطقه‌های زیست محیطی ثبت‌شده منطقه حوزه دریای خزر است. عملکرد سازمان محیط زیست در قبال این گونه تخریب‌های پارک‌های ملی تاکنون سکوت صرف بوده است. همچنین براساس گزارش آیسنا، ۲۱ دی‌ماه، ۴۰ تالاب ایران ۲۰ تا ۱۰۰ درصد خشک شده‌اند. محیط زیست کشور به برنامه‌ی دقیق و علمی نیاز دارد، به‌علاوه لازم است با بنیادهای انگلیسی همچون ستاد اجرایی فرمان امام، کمیته امداد خمینی، آستان قدس رضوی و بنیاد مستضعفان در مقام تخریب‌کنندگان محیط زیست کشور که عملکردی "قانونی" نیز دارند، برخوردی جدی شود و نقش مخرب این نهادها به آگاهی مردم و فعالان محیط زیست رسانده شود.

تراز منفی بازرگانی خارجی: واردات سیل‌آسا ادامه دارد!

کاهش نگران‌کننده صادرات کشور و به‌موازات آن ادامه واردات بنیان کن کالاهای خارجی به بازار داخلی از زمره مسایل مهم خبری هفته‌های اخیر است. در سایه این وضعیت نه تنها تولید ملی و صنعتگران و تولیدکنندگان خرد و متوسط مبین ما زیر فشار فزاینده واردات نابود و ورشکسته می‌شوند، بلکه اقتصاد ملی بیش از پیش به امپریالیسم وابسته می‌شود و لایه انگلیسی مصرف‌گرا و بیگانه با احساس مسئولیت نسبت به مردم و میهن، در بافت جامعه رشد کرده است و بی‌وقفه بر نفوذ و ثروت خود می‌افزاید. گمرک ایران در گزارشی از بازرگانی خارجی در ۹ ماهه نخست امسال اعلام کرد که، تراز بازرگانی خارجی منفی است و واردات به‌شدت در حال افزایش بوده و میزان صادرات روند نزولی پیدا کرده است. خبرگزاری مهر، ۷ دی‌ماه، در این باره نوشت: "گمرک ایران گزارش داد، در نه‌ماهه سال جاری ۲۹ میلیارد و ۲۴۱ میلیون دلار کالا به خارج صادر شده که این میزان نسبت به مدت مشابه سال قبل هشت و پنج دهم درصد کاهش داشته است. همچنین در نه ماهه سال جاری ۲۲ میلیون و ۴۰۹ هزار تن کالا به ارزش ۳۳ میلیارد و ۲۶۶ میلیون دلار وارد کشور شده است."

مقایسه اقلام وارداتی و صادراتی نشان‌دهنده وضعیت نابسامان و بسیار ضعیف کشور در سایه سیاست‌های مخرب رژیم در عرصه مبادلات بازار جهانی است. در حالی که صادرات ایران را غیر از نفت خام، میعانات گازی، سنگ آهن و نظایر آن تشکیل می‌دهند، واردات کشور گندم و محصولات کشاورزی، ماشین‌آلات صنعتی (عمدتاً دست دوم از اروپا) دارو، لوازم پزشکی و جز این‌ها، را شامل می‌گردد. خبرگزاری مهر، ۸ دی‌ماه، ارز آورتین کالاهای صادراتی ایران را چنین معرفی می‌سازد: "سنگ آهن به ارزش ۱ میلیارد و ۴۴ میلیون دلار، متانول به ارزش ۸۷۷ میلیون دلار، اوره به ارزش ۸۶۶ میلیون دلار، قیر به ارزش ۸۱۱ میلیون دلار و پسته خندان در داخل پوسته تازه یا خشک به ارزش ۴۶۳ میلیون دلار بوده‌اند."

به علاوه، اقلام عمده وارداتی در ۹ ماهه نخست تأمل برانگیز و گویای فاجعه‌ی به تمام‌معنی است: در شرایط تحریم، ارز حاصل از صادرات و درآمدهای ملی حیث و میل شده و در خدمت منافع سرمایه بزرگ تجاری قرار می‌گیرد، تنها وسایل نقلیه

- خودروهای لوکس - نزدیک به ۸۰۰ میلیون دلار از واردات را به خود اختصاص می‌دهند و این در حالی است که واردات گندم در همین مدت ۸۶۹ میلیون دلار بوده است. بازار صادراتی ایران شامل چین، هند، عراق و افغانستان می‌شود. عمده‌ترین کشورهای صادرکننده به کشور عبارتند از: امارات متحده عربی - که کالاهای انگلیسی، آمریکایی و غربی را به بازار ایران ترانزیت می‌کند - کره جنوبی، ترکیه، چین و هند! به عبارت دیگر، بازار کشور ما بر اثر سودجویی سرمایه بزرگ تجاری و با حمایت رژیم ولایت فقیه، به بازار کالاهای بنجل ترکیه و ماشین‌آلات دست دوم و مستعمل اتحادیه اروپا تبدیل گردیده است.

در چنین اوضاعی، دولت حسن روحانی پس از توافق اولیه ژنو بلافاصله با صدور بخشنامه، برای واردکنندگان یعنی تجار عمده و شرکت‌های وابسته به بنیادهای انگلی و سپاه تسهیلات جدید گمرکی تخصیص داد. برپایه گزارش آیسنا، ۱۲ دی ماه، نوشت: "براساس تصمیم جدید دولت انجام امور ثبت سفارش تمامی کالاهای وارداتی کشور به سازمان صنعت، معدن و تجارت استان‌ها تفویض شده و تسهیلات گوناگون و معافیت‌های متعدد برای واردکنندگان در نظر گرفته می‌شود."

تراز منفی بازرگانی خارجی، تضعیف بیش از پیش اقتصاد ملی و نابودی و اضمحلال پنبه تولیدی - صنعتی کشور را نشان می‌دهد. بی‌تردید در ماه‌های آینده روند صعودی واردات بنیان کن ادامه خواهد داشت. انواع تسهیلات و معافیت‌ها در حالی برای تجار عمده در نظر گرفته می‌شود که صنایع و تولید داخلی با هزاران معضل دست به‌گریبان‌اند و اقدام مشخص و موثری برای تأمین منافع آن‌ها صورت نمی‌گیرد.

ادامه انقلاب ادامه دارد ...

♦ ادامه مبارزه برای دستیابی به هدف‌های انقلاب های ۲۵ ژانویه و ۳۰ ژوئیه و به‌ویژه مطالبه های فوری کارگران، کشاورزان، و زحمتکشان؛

♦ موافقت با طرح قانون اساسی و دعوت هم‌میهنان به شرکت در فرآیندوم با رأی "آری"؛ ادامه مبارزه برای عقب راندن و شکست دادن فاشیسم دست‌راستی دینی به‌دلیل اساسی بودن خطر این جریان برای دوام انقلاب؛

♦ شتاب دادن به پروسه برپایی ائتلافی از نیروهای ملی و ترقی خواه (چپ، ناصریست، و جنبش‌های جوانان) به‌منظور تحقق توسعه کامل و دموکراتیک و پایان دادن به وابستگی؛

♦ ضرورت توافق نیروهای ملی و دموکراتیک بر سر کاندیدایی واحد در انتخابات ریاست جمهوری براساس برنامه‌ی ملی - دموکراتیک برای برآورده شدن هدف‌های انقلاب؛

♦ مخالفت با قانون تظاهرات، ادامه مبارزه برای ابطال آن، و هشدار درباره بازگشت سرکوب‌گری؛

کمیته مرکزی حزب کمونیست [مصر] ضمن انتقاد جدی به موردهایی از قانون اساسی - که شرح آن‌ها در پی می‌آید - به‌منظور تداوم انقلاب و عقب راندن تروریسم اخوان المسلمین و جلوگیری از نفوذ و رسوخ بازمندگان رژیم گذشته، مردم را به حضور گسترده در فرآیندوم و دادن رأی "آری" به آن دعوت کرد.

لغو نسبت ۵۰ درصدی عضویت کارگران و کشاورزان در مجلس نمایندگان و نپذیرفتن ارائه تعریفی روشن و مشخص از "کارگر" و "کشاورز" در قانون اساسی، از مهم‌ترین نکته‌های مورد اعتراض به طرح ارائه شده برای قانون اساسی بود. همچنین اعتراض به محاکمه غیرنظامیان در دادگاه‌های نظامی، با وجود همه تعدیلهایی که در این قانون اساسی در قیاس با قانون‌های پیشین انجام شده است، به‌خصوص در زمینه حقوق و آزادی‌های اساسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی و حقوق زنان و قیاطیان و تعهد دولت به کنوانسیون‌های حقوق بشر و دیگر معاهده‌های بین‌المللی در ارتباط با مدنی‌بودن دولت و حقوق شهروندی نیز از جمله انتقادهای جدی حزب کمونیست [مصر] به طرح ارائه شده بود. اعتراض به امتیازهای پیش‌بینی شده برای نظامیان و اعمال تبعیض در این زمینه، از جمله موردهای منفی طرح به‌شمار آمده است.

ادامه دولت "تدبیر و اعتدال" رژیم ...

عمده و برآمده از "اراده مردم" رخ داده است. محور اصلی این بحث بر این ادعا بنا نهاده شده است که "رهبری" نیز در جهت خواست مردم بناگزیب تغییر نظر داده و اقتدارگرایان را به عقب نشینی وادار کرده است.

حزب توده ایران این گونه استدلال‌ها را خطا ارزیابی می‌کند و بر این باور است که در راستای منافع توده‌های زحمتکش و مسیر تحول‌های سیاسی آینده میهن می‌باید چنین استدلال‌هایی را افشا کرد، زیرا با وجود پیرایش‌های به وجود آمده در روتای سیاسی، نقش مردم و منافع اساسی آنان در امور کشور دخیل نشده و هیچ‌گونه خللی بر کلیت دستگاه حاکمیت ولایت و نقش محوری دیکتاتور وارد نگردیده است.

دیکتاتوری حاکم هم انتخابات را مهندسی کرد و همزمان هدف دیگر آن مهندسی خواست‌های جنبش مردمی در چارچوب‌های قابل قبول بود که دولت روحانی با اعتدال ورزی و تدبیر وظیفه مدیریت آنرا بر عهده دارد. از اینجا است که برگزینی روحانی در این چارچوب به همراه حل بحران هسته‌ای معنای مشخص تری پیدا می‌کند. مهم‌تر اینکه، قرار نبوده است حسن روحانی در ساختار هرم قدرت غیر دموکراتیک رژیم ولایتی تغییری ایجاد کند؛ دولت یازدهم و بنیان آن با همان کانون‌های قدرت سیاسی - اقتصادی ای دارای پیوندهای ارگانیک‌اند که تا کنون مانع هرگونه دگرگونی اساسی در کشور بوده‌اند و در آینده نیز خواهند بود. اتفاقاً دلیل عمده طرح گفتن "اعتدال‌گرایی" - در حکم نماد دولت یازدهم - و اصرار آقای روحانی بر آن، به طور دقیق برای مماشات با الیگارشی‌های اقتصادی و نمایندگان آنان در روتای سیاسی، و تمکین بیشتر به نقش مطلقه ولی فقیه در همه عرصه‌ها و شئون اداره کشور می‌باشد.

بعد از انتخابات خردادماه ۹۲، با وجود برخی تغییرهای صورتی در سطح، تا آنجا که به امور مردم مربوط می‌شود در هنوز بر همان پاشنه در کشور ما می‌چرخد و دولت یازدهم چیزی نیست به‌جز وسیله‌ای برای تداوم دیکتاتوری حاکم در پیوند با اقتصاد سیاسی‌ای که منافع الیگارشی‌های پرنفوذ و کلان‌سرمایه‌های ضد ملی را حفظ می‌کند. در مقابل این، سناریویی با تبلیغات کرکننده به‌خورد افکار عمومی داده می‌شود مبنی بر اینکه، در انتخابات خردادماه ۱۳۹۲ آرای مردم بر علی‌خامنه‌ای و حامیان اقتدارگرایی چیره گشت و به زعم اکبر رفسنجانی در دموکراتیک‌ترین و "سالم‌ترین انتخابات"، حضور مردم توانست دولت "تدبیر و اعتدال" را برپا دارد.

این ادعا عمیقاً در درون خود دارای تناقض است، زیرا مدعی است که دخالت و "انتخاب مردم" در خردادماه ۹۲، به‌حاشیه رانده شدن نقش محوری دیکتاتور یعنی علی‌خامنه‌ای را باعث شده است؛ درحالی که حسن روحانی - که از قرار معلوم محصول این پیروزی مردم بر ضد دیکتاتوری ولایتی بوده است عملاً در راستای از زیر ضربه خارج کردن و تطهیر شخص ولی فقیه (یعنی مسئول اصلی وضع اسفناک کشور) و در واقع تحکیم پایه‌های حاکمیت استبدادی کنونی گام برداشته است.

پایه‌های استدلال طراحان و مبلغان دولت "تدبیر و اعتدال" بر این بنا شده است که در روز ۲۴ خردادماه ۹۲، مردم به‌صورت خودجوش توانستند سیاست خارجی رژیم ولایتی در مورد بحران هسته‌ای را دگرگون سازند و اقدام‌های انجام گرفته از سوی تیم وزارت خارجه دولت گام‌های مستقلی بوده است که حتی اینجا و آنجایش با خواست‌های علی‌خامنه‌ای و دستگاه ولایت در تقابل بوده‌اند. البته در این باره آقای ظریف، وزیر خارجه دولت روحانی، برای رفع هرگونه شائبه‌یی، در سخنرانی‌ای در دانشگاه تهران، ۱۲ آذرماه، مجبور شد به‌صورتی واضح در مورد نقش علی‌خامنه‌ای توضیح دهد: "من قصد ندارم از مقام معظم رهبری خرج کنم ولی هر لحظه مقام معظم رهبری تصمیمی بگیرند این تصمیم در

مذاکرات اعمال می‌شود.

همین‌طور این تحلیل نیز که مدعی می‌شود: تغییر در سیاست خارجی رژیم زایدۀ اراده مردم پس از خرداد ۹۲ است، در عمل و با تکیه بر داده‌های مشخص، در درون خود دچار تناقض است. حالا می‌دانیم که مذاکرات پنهانی میان مقام‌های عالی‌رتبه آمریکا با نمایندگان عالی‌رتبه رژیم ولایتی، در عمان، دو ماه پیش از ظهور حسن روحانی و مطرح شدن سیاست خارجی "توین" دولت تدبیر در مرحله‌های مختلفی در جریان بوده است. بنابر گزارش‌هایی که مورد تأیید وزارت خارجه آمریکا و منابع رسمی قرار گرفته‌اند، در این دیدارهای مخفیانه، جیک سولیوان (مشاور شورای امنیت ملی آمریکا)، جان کری (سنتور وقت و وزیر خارجه کنونی آمریکا)، ویلیام برنز (دیپلمات برجسته)، چندین بار با علی‌اکبر صالحی (وزیر خارجه ایران) و اکبر ولایتی (مشاور عالی روابط بین‌المللی رهبری)، مذاکره کرده‌اند. تأمل برانگیز آنکه، مبلغان و هواداران آقای روحانی، بدون توجه به این واقعیت‌های عریان، از دیگران می‌خواهند که سر در برف فرو کنند و این شیرینی برآمده از تدبیر و اعتدال دولت یازدهم در گشایش بحران هسته‌ای و به‌وجود آمدن رابطه با آمریکا را در دهان مردم تلخ نکنند. ما معتقدیم که برعکس، چشم مردم را می‌باید به این لاپوشانی‌ها باز کرد. دلیل و ریشه به‌وجود آمدن دولت یازدهم و ماهیت آن را می‌باید در برابر افکار عمومی از جنبه‌های گوناگون به‌زیر دره‌بین برد و آشکار کرد، زیرا آنچه که در سیاست خارجی، داخلی و برنامه کلان اقتصادی رژیم ولایتی در حال اجراست، ادامه همان پنهان‌کاری‌ها در گفت‌وگو با آمریکا و تداوم بیگانه دانستن و بیرون نگه‌داشتن مردم از معادله‌های مهم شکل‌گرفته در این گفت‌وگوها و بی‌اعتنایی به خواست‌های مبرم و منافع آنان است.

بی‌تردید گفت‌وگوی مستقیم با آمریکا در راستای تشنج زدایی و عادی‌سازی روابط میان دو کشور، به‌جای سیاست‌های ماجراجویانه و تظاهر به استکبارستیزی به‌روشی خدعه‌گرانه، حرکتی ضروری در برون‌رفت از بحران فزاینده بین‌المللی بوده است، درعین‌حال، باید به یاد داشت که این گفت‌وگوهای پنهانی در شرایطی بین دو طرف درجریان بود که افکار عمومی بر خطرناک‌تر شدن وضعیت و بالاتر رفتن احتمال حمله نظامی تمرکز داشت و به‌حق بابت آن نگران بود. به‌عبارت دیگر، به‌موازات مذاکرات پشت‌پرده بین نمایندگان رهبر و رژیم ولایتی و آمریکا، تحریم‌های مداخله‌جویانه هر روز بیشتر زندگی مردم را به‌ویزانی تهدید می‌کردند، و درعمل، لوله تفنگ بر شقیقه مردم مانده شده بود. در خلال همین دوره نیز دستگاه ولایت فقیه به‌طوردامن بر ضرورت مبارزه با استکبار تأکید و آن را برجسته می‌کرد و سران ریزودرشت سپاه با قلدرمنشی و ادعاهای پوچ در دامن زدن به نگرانی افکار عمومی نسبت به خطر جنگ نقش مؤثری داشتند. البته تمام این قلدرمنشی‌ها و شعارهای ضد استکباری بعداً بنا به‌خواست رهبر فعلاً به "نرمش قهرمانانه" تبدیل شده‌اند.

حزب ما در همان دوران "جنگ زرگری" شماری در مجلس و برخی رسانه‌های رژیم با دولت به روشنی اعلام کرد که غیرقابل تصور است که پای میز نشستن کسانی مانند علی‌اکبر صالحی و علی‌اکبر ولایتی در جلسه‌های گفت‌وگو با مقام‌های آمریکایی بدون تأیید مستقیم، پشتیبانی و راهنمایی "رهبر معظم" بوده باشد. غیرقابل تصور است که سران درجه اول نظام از جمله فرماندهان ارشد سپاه از این گونه فعالیت‌های پشت‌پرده دستگاه دیپلماسی رژیم بی‌خبر بوده باشند. هاشمی رفسنجانی در سخنانی که روز یکشنبه ۶ بهمن با تأیید روشن همین ارزیابی حزب ما اعلام کرد که خامنه‌ای هم پیش و هم پس از مذاکرات تمام کارهای تیم دیپلماسی ایران را تأیید کرده است.

مبلغان دولت یازدهم چنین القا می‌کنند که سیاست مورد تأیید "رهبری" تا پیش از "انتخابات دموکراتیک" خردادماه ۹۲، ادامه همان سیاست موجود اما به‌سرپرستی سعید جلیلی بوده است، و "رهبری" به‌خاطر خواست مردم بناگزیب تغییر رای و گرایش دادا سعی در القای این فرضیه که "رهبری" و بالاترین مقام‌های دستگاه ولایت ناگهان به تغییر عقیده مجبور شده‌اند و آن هم به‌دلیل رای مردم، در خوش‌بینانه‌ترین حالت ساده لوحی

تفاوت در اندیشه اتحاد در عمل مبارزه با دیکتاتوری

مردم - هیچ گونه گشایشی را به وجود نیاورده است. شرایط اقتصادی کشور به شدت نابسامان است. هیچ نشانه‌ی از بهبود وضعیت حقوق بشر در رابطه با مردم در افق مناسبات اجتماعی پیدا نیست. حزب ما و دیگر نیروها و نظریه پردازان مردمی، از طریق تحلیل‌هایی منسجم، نشان داده‌اند که سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی حسن روحانی در خدمت همان لایه‌های الیگارشی بسیار پرنفوذی است که به طور آرگانیک با گفت‌وگوهای عیان و پنهان رژیم و آمریکا پیوند دارند. ساده‌لوحانه است اگر تصور شود که مذاکرات مخفی رژیم ولایی با آمریکا و امتداد علنی‌تر این مذاکرات از شهریورماه به بعد، تنها بر مسئله‌های فنی هسته‌ای متمرکز بوده است. رژیم حاکم بر کشور ما با هدف تداوم نظام ولایی، از موضع بسیار ضعیف اقتصادی و سیاسی، در برابر بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی و نظامی جهان - آن هم در چارچوب گفت‌وگوهایی مخفی - پشت میز مذاکره نشسته است؛ شرایط این مذاکره آن شرایطی نیست که در آن بتوان حاکمیت ملی را حفظ و تقویت کرد. آنچه که روز ۲۲ دیماه بعنوان توافق اجرای گام اول توافقنامه ژنو تا آخر دیماه این چنین با افتخار بوسیله دولت روحانی بیان می‌گردد موید این نظر است، زیرا قرار است رژیم ولایی در ازای باز پس گرفتن مبلغ ۴/۲ میلیارد از دارایی مردم کشور مان نیمی از اورانیوم ۲۰٪ غنی شده را که از همان دارایی مردم تولید گشته است را اکسیده و رقیق نماید. بالا بردن درجه خلوص اورانیوم که عملاً بدون کوچکترین توجه منطقی و منفعت اقتصادی بود، تنها به منظور اجراء سیاست ماجراجویانه به رهبری علی خامنه و با تحمیل هزینه عظیم در پی گسترش تحریم‌ها پیش برده شد. حالا دولت تدبیر روحانی، توقف و عقب‌گرد غنی‌سازی ۲۰ در صدی را برای استرداد درآمد تحریم شده را موفقیت اعلام می‌کنند! قابل توجه است که دولت روحانی نیز با ادعاهای پوچ در صد الغای این نظر است که در برابر "استکبار جهانی" از حاکمیت ملی ایران دفاع می‌نماید، ولی این گفته مضحک معاون وزیر خارجه رژیم ولایی (عباس عراقچی) نشان از درجه ضعف تیم مذاکره کننده ایران در مقابل کشور های امپریالیستی است: "تا ۱۹ ژانویه (۲۹ دیماه) ایران به غنی‌سازی ۲۰ در صد خود ادامه می‌دهد!" این گفته عراقچی نمایانگر این است که دولت اعتدال به دقیقه آخر برای حفظ آبروی "رهبری" به تولید ۲۰ در صدی اورانیوم ادامه می‌دهد و روز بعد آنها را رقیق خواهد نمود.

این رژیم، رژیمی است دیکتاتوری بر محور اراده ولی فقیه که اقتصاد سیاسی اش زیر سلطه الیگارشی‌های بسیار پر قدرت و بغایت انگلی است؛ و در برابر بزرگ‌ترین قدرت سرمایه‌داری جهانی برای بقای خود بی‌تردید امکان توسعه و رشد اقتصاد ملی کشورمان را در راه منافع تنگ‌نظرانه‌اش فدا خواهد کرد. در این رابطه بخشی از سخنان روحانی در اجلاس داووس برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی در کشوری که اقتصاد آن تحت تسلط سرمایه‌های کلان مالی و غیر تولیدی است قابل توجه‌اند و یکی از تیرهای روزنامه آرمان (۵ بهمن ۱۳۹۲) آنرا بسیار درست توصیف نموده‌اند: "فرش قرمز ایران برای تجار جهان". بر خلاف سخنان اغراق آمیز و دروغین حسن روحانی در مورد توان تولیدی اقتصاد ایران چیزی که دولت اعتدال ولی فقیه، در شرایط مشخص کنونی و در مذاکرات عیان و نهان به سرمایه‌داری جهانی عرضه می‌کند، قراردادهای پر منفعت نفت خام و گاز، بازار وسیع واردات کالاهای مصرفی و امکان استثمار نیروی کار ارزان فاقد حقوق صنفی است.

ادامه دولت "تدبیر و اعتدال" رژیم ...

و در بدبینانه‌ترین حالت فریبکاری است، زیرا آشکار است که سران درجه اول هیئت حاکمه رژیم - به منظور حفظ خود و "تداوم نظام" - از پیش انتخابات مقدمه تغییرهایی مشخص در رابطه با آمریکا را تدارک دیده بودند. در این باره به نقش بسیار مهم علی‌اکبر ولایتی، در مقام یکی از مذاکره کنندگان پشت پرده با مقام‌های آمریکایی، و همچنین در ارتباط با حرکت بسیار مؤثر او در آخرین برنامه مناظره تلویزیونی ۸ کاندیدای ریاست جمهوری - روز جمعه ۱۷ خردادماه ۹۲ - باید اشاره کرد. ولایتی در آن شب به صراحت و با وضوح تمام، کارنامه و مدیریت سعید جلیلی در گفت‌وگوهای هسته‌ای را به زیر علامت سؤال برد و با ارائه مدرک‌های مشخصی - که تا آن لحظه جزو اطلاعات سری و رده‌بندی شده بودند، سیاست رسمی رژیم ولایی در مورد مسئله هسته‌ای را از طریق صدا و سیما شکست خورده

اعلام کرد! چیزی که تا آن شب حتی اشاره‌ی گذرا هم به آن در روزنامه‌ها و محفل‌های رسمی تابو و قدغن بود. تصورشدنی نیست که علی‌اکبر ولایتی - مشاور و معتمد بسیار نزدیک به علی خامنه‌ای - بدون اجازه و برنامه‌ریزی از پیش، به چنین حرکتی دست زند و این چنین برخلاف انتظارات، در آن شب اسرار رژیم را هدمندانه برملا سازد، و برنامه‌های انتخاباتی سعید جلیلی (نماینده رهبر در شورای عالی امنیت ملی) را به طور کامل تخریب کند. باید به یاد آورد که تا شب ۱۷ خرداد، کلیت کارزار انتخاباتی و به خصوص دو برنامه پیشین مناظره تلویزیونی بین نامزدهای ریاست جمهوری، از هرگونه جسارت در گفتمان و یا رویارویی مستقیم و افشاگری خالی بود؛ و مهم‌تر اینکه، مردم نسبت به انتخابات و کارزار ۸ کاندیدای مورد تأیید شورای نگهبان و از جمله حسن روحانی، بی‌اعتنا بودند. در شب جمعه ۱۷ خرداد علی‌اکبر ولایتی در راستای مهندسی انتخابات، نخستین "شوک سیاست خارجی" را به نمایش گذاشت. ولایتی، در مقام یکی از سه کاندیدای اصول‌گرا، در برابر قالیباف شانس برای رسیدن به مقام ریاست جمهوری نداشت، ولی در این نمایش تلویزیونی پرواضح بود که حمله مهلک و حساب‌شده‌اش به سعید جلیلی و سیاست خارجی رژیم، موجب آن شد که در پرده بعدی نمایش به صورتی همچنان انگیز فضا و مجال برای عرضه حسن روحانی به وجود آید. از آن لحظه به بعد و در آخرین مناظره تلویزیونی، دستگاه رژیم ولایت فقیه به صورتی برنامه‌ریزی شده اما غیرمستقیم، عملاً وجود گزینه دیگری در سیاست خارجی را مطرح و در عین حال شخص حسن روحانی را، در حکم تنها مدیر "تدبیر" یا "تدبیر" ارائه دهنده "سیاست خارجی نوینی" به افکار عمومی معرفی کرد. علی‌اکبر ولایتی و حسن روحانی در این برنامه تلویزیونی، همچون دو بازیگر عمده و ماهر، پروژه گفت‌وگوهای پنهانی با آمریکا و پروژه مهندسی انتخابات خرداد ۹۲ را توانستند به صورت موفقیت‌آمیزی به یکدیگر متصل کنند؛ و تا کنون ترکیب این دو پروژه همچنان ادامه دارد. بنابراین، می‌توان گفت که پیرایش روینای سیاسی رژیم ولایی با نماد "روحانی‌مدیر" در برابر "احمدی‌نژاد نالایق و بی‌تدبیر" زاینده تأثیر تحریم‌های دخالت‌جویانه کشورهای غربی و مذاکرات مخفیانه‌ی است که با حمایت و هدایت مستقیم علی خامنه‌ای با عالی‌ترین مقام‌های آمریکایی در جریان بوده است.

بدین سان، برخلاف توهم پراکنی‌های عامدانه و یا خوش‌باوری‌های ساده لوحانه درباره این فرایند، اراده مردم نقش در حاصل نهایی این پروژه نداشته و نخواهد داشت؛ آنچه امروز به عنوان "وحدت ملی" مطرح می‌شود، چیزی نیست جز توافق بین جناح‌های رقیب درون رژیم با هدف تداوم منافع مشترک سیاسی - اقتصادی شان در چارچوب نظام ولایت فقیه.

دولت روحانی و شخص او، برخلاف ابراز نظرها و کلی‌گویی‌هایش، در راستای منافع قشرهای زحمتکش و طبقه کارگر - یعنی اکثریت



آشامیدنی در ۱۲ ماهه منتهی به شهریور ۵۱/۹۲ درصد بود. خبرگزاری ایلنا، ۲۸ دی ماه، گزارش داد، درآمد ۶۷ درصد کارگران عقب تر از تورم است. کارگزاران رژیم ولایت فقیه افزایش واقعی دستمزد را "تورمزا" و عامل "آخراج کارگران معرفی" می‌کنند. در رابطه با افزایش ۱۸ درصدی حقوق "کارکنان دولت"، روز ۱۱ دی ماه، محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت، گفت: "این افزایش ۱۸ درصدی با در نظر گرفتن نرخ تورم محاسبه شده است." بنابر گزارش ایلنا، ۲۲ دی ماه، مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی نیز صحبت از "احتمال افزایش ۱۸ درصدی مستمری‌های سال ۹۳ کارگران بازنشسته" کرده است. در رابطه با دستمزد کارگران نیز، روز ۱۷ دی ماه، خبرگزاری مهر گزارش داد: "کارفرمایان به دنبال سناریویی مشابه تصمیم دولت برای افزایش ۱۸ درصدی حقوق سال ۹۳ کارمندان هستند."

در این نوشته، تبعات ویران کننده تجاوز دیگر رژیم ولایت فقیه به حقوق حقه کارگران، یعنی حداقل دستمزد مطابق قانون و براساس نرخ واقعی تورم، و اثرات آن بر زندگی آنان، امنیت شغلی کارگران، امنیت مالی و آینده کارگران، و منافع ملی کشورمان بررسی خواهد شد. با وصف اینکه قسمت قابل توجهی از درآمد کارگران صرف تهیه مواد خوراکی می‌شود، بحث نه بر اساس نرخ تورم ۵۲ درصدی اعلام شده از سوی روحانی، بلکه بر اساس نرخ تورم ۴۰ درصدی خبرگزاری مهر خواهد بود. با پرداخت یکی از "ارزان‌ترین نرخ" دستمزدهای جهان به کارگران ایرانی، کلان سرمایه‌داران وطنی اصولاً باید سودهای کلانی را نیز به دست آورند. بنابراین، "ارزان‌تر" بودن نرخ دستمزد کارگران کشورمان در لوای حاکمیت "نماینده خدا بر زمین" را به تمثیل می‌توان پرداخت یارانه از جیب کارگران به کلان سرمایه‌داران دانست. در واقع دستمزد ارزان و پایین‌تر از نرخ تورم خود نوعی یارانه به کلان سرمایه‌داران محسوب می‌شود.

نرخ تورم سالیانه، یعنی افزایش قیمت کالاها در مدت یک سال. بنابراین در صورتی که افزایش ۱۸ درصدی حقوق عملی شود، با نرخ تورم ۴۰ درصدی، در حین تحمل مخارج کمرشکن توسط کارگران، کارفرما هنگام فروش تولیدات بنگاهش به پول هنگفت دیگری نیز دست می‌یابد. به عبارتی دیگر، در این معامله نیز کارگران دومین "یارانه" را از جیب خود به کارفرماها پرداخت می‌کنند. بنابراین در "نظام نمونه جهان" و در حاکمیت ولی فقیه، کارگران برای بار دوم به صورت وحشیانه‌ای استثمار می‌شوند. با پرداخت دستمزد به کارگران بر مبنای ۲۲ درصد پایین‌تر از نرخ تورم، کلان سرمایه‌داران به همان نسبت نیز سهم کمتر به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت می‌کنند. این سومین پرداخت "یارانه" کارگران به کلان سرمایه‌داران از جیب خود خواهد بود. بنابراین علاوه بر غارت اموال کارگران در سازمان تأمین اجتماعی به وسیله عوامل رژیم، به علت پرداخت این سومین یارانه، اندوخته اندک کارگران و امنیت مالی آینده آنان نیز به خطر می‌افتد، یعنی صندوق پس انداز کارگران نیز با مشکلات انبوهی مواجه می‌شود.

معاون وزیر کار، ۸ دی ماه، اعلام کرد که با اختصاص سیدی از کالاهای ضروری دولت قصد "تأمین بخشی از دستمزد کارگران" را دارد. منابع مالی این "سید کالا" متعلق به مردم ایران، یعنی کارگران و زحمتکشان ایران است. بدین ترتیب این بخش از "یارانه" به کلان سرمایه‌داران نیز از جیب کارگران و زحمتکشان ایران پرداخت می‌شود. منابع

برنامه‌های اقتصادی رژیم ولایت فقیه، و موضوع افزایش دستمزدها

هم‌زمان با برگزاری جلسه‌های شورای عالی کار درخصوص چگونگی تعیین حداقل مزد سال آینده، بحث درباره علت‌های امتناع از افزایش دستمزدها برپایه نرخ واقعی تورم و ارتباط آن با سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت فقیه با حرارت در میان فعالان کارگری و سندیکایی جریان دارد. واقعیت این است که، چگونگی تعیین دستمزد-برخلاف تبلیغات حکومتی و نظرات تشکل‌های زرد و ارتجاعی- با سیاست‌های اقتصادی ارتباط مستقیم و تنگاتنگ داشته و دارد و نمی‌توان این دو موضوع را از یکدیگر جدا ارزیابی کرد. در این زمینه می‌باید به اجرای نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در کشور اشاره کرد، زیرا این گونه برنامه‌ها تأثیری مخرب بر سطح دستمزدها و زندگی کارگران باقی می‌گذارد. به دنبال دیدار حسن روحانی با رئیس صندوق بین‌المللی پول، و بعد از بازگشت تیم اقتصادی ایران از آمریکا، روز ۲۱ آبان ماه، در دیدار "مقامات ارشد دولت" روحانی با هیئت اعزامی "صندوق بین‌المللی پول" در تهران، "تمرکز اصلی جلسات" بر "ضرورت پرداختن به چالش‌های سیاسی و ساختاری بلند مدت" کشورمان بود. مسلماً "آزاد سازی" بیشتر اقتصاد ایران و "مقررات‌زدایی" در محیط‌های کار، نمونه شمول اخیر "قوانین مناطق آزاد تجاری اقتصادی به شهرهای آبادان و خرمشهر"، "خصوصی سازی" و "چپاول اموال ملی، و "ارزان‌تر" کردن نیروی کار کشورمان در قلب "پیشنهادها" نهادهای امپریالیستی به دولت "تدبیر و امید" قرار دارند و هسته اصلی اصلاحات "ساختاری بلند مدت" را تشکیل می‌دهند. تعیین حداقل دستمزد کارگران در ۲۵ سال گذشته، بخش جدایی ناپذیری از سیاست‌های نولیبرالی رژیم ولایت فقیه بوده است؛ و شواهد عینی نشان می‌دهند که روحانی و تیم اقتصادی‌اش نیز، برنامه بسیار حساب شده و مزورانه‌ای را برای عملی کردن و تکرار این سیاست ضد کارگری و ضد ملی تهیه دیده‌اند. بنابر گزارش خبرگزاری مهر، ۲۹ مردادماه، دستمزد کارگران در سه سال ۹۰ تا ۹۲، به طور متوسط سالیانه در سطحی ۱۵ درصد پایین‌تر از نرخ تورم اعلام شده از سوی رژیم ولایت فقیه، تعیین گردیده است؛ و در ده سال اخیر "اختلاف درآمد خانوار ایرانی ۱۰ برابر شده" است. خبرگزاری مهر، ۱۹ آبان ماه، نیز گزارش داد: "ایران هم اکنون یکی از ارزانترین نرخ‌های دستمزد جهان را دارد." در مقطع کنونی که به آغاز سال جدید نزدیک می‌شویم، برای تجاوز به منافع طبقاتی کارگران، کارگزاران رژیم ولایت فقیه خیز دیگری برای "ارزان‌تر" کردن دستمزد کارگران برداشته‌اند. در حالی که بنابر گزارش ۹ دی ماه خبرگزاری مهر، نرخ تورم آذرماه ۳۹/۳ درصد و مطابق گزارش صندوق روحانی، "تورم گروه کالایی خوراکی و

ادامه برنامه های اقتصادی رژیم ...

ملی باید صرف گسترش تولید ملی و امکان های آموزشی رایگان، توسعه اقتصاد ملی و ایجاد اشتغال، گسترش رفاه عمومی و بهداشت رایگان گردد. در صورتی که در رژیم ولایت فقیه ارائه سید کالا نیز به طریقه دیگری از چپاول اموال ملی از سوی کارگزاران رژیم به نفع کلان سرمایه داران و لایه های انگلی تبدیل می شود. برای نمونه، بنابر گزارش ایلنا از مناظره تلویزیونی ۲۷ دی ماه پیرامون مزد ۹۳، سود سال اول شرکت مخابرات بعد از "واگذاری" معادل قیمت فروخته شده بود، و "تا کنون بدهی دولت از این محل پرداخت نشده است و دولت نتوانسته مالیات درستی از آن ها بگیرد."

ماده ۴۲ قانون کار بر پرداخت نقدی دستمزد کارگران براساس نرخ تورم تأکید دارد؛ روحانی، روز ۱۹ خردادماه، قبل از "انتخاب شدن به سمت ریاست جمهوری"، تأکید کرد که "در صورت انتخاب به سمت ریاست جمهوری، دستمزد کارگران را طبق قانون به اندازه ی تورم افزایش خواهد داد. ولی درعین حال که در هفته های اخیر علی اکبر سیارمه، "نماینده کارگران کشور در شورای عالی کار" و علی رضا محبوب- با برنامه یی دقیق و حساب شده- بر "تاریخ افزایش ۱۰ هزار تومانی حق مسکن" تمرکز کرده اند، سخنگوی دولت، نوبخت، از "پیش بینی هایی" که نرخ تورم سال آینده را تا "۲۱ درصد تقلیل" می دهند، صحبت کرده است، و به موازات این، "نمایندگان کارگری" وابسته به وزارت کار، به عضو سازمان دهی اعتراضات کارگری و اصرار بر اجرای قانون، با بحث های انحرافی شان درباره نوع سید کالا، مقدار آن، و یا تضمینی از کارفرمایان به پرداخت "بخشی از دستمزد سال ۹۳ کارگران خود" در قالب سید کالا خود را مشغول کرده اند.

یکی از اصلی ترین پیامدهای پرداخت دستمزد با نرخ کمی تر از نرخ واقعی تورم، فقیرتر شدن بیش از پیش کارگران و گسترش اختلاف طبقاتی است. تجربه "سیدهای کالا" در ۳۵ سال حاکمیت رژیم ولایت فقیه نشان می دهد که این "سیدهای کالا" اصولاً یا یک بار، یا تنها به مدت یکی دو سال داده شده اند. سید کالای ماه رمضان، یا سید کالای محمد چهرمی، اولین وزیر کار احمدی نژاد، یا حتی سید کالای بعد از انقلاب نمونه های گویای آن اند. در صورت عملی شدن خواست واپسگرایان رژیم به "افزایش ۱۸ درصدی" حقوق کارگران، تفاوت ۲۲ درصدی میان ۴۰ درصد نرخ تورم گزارش شده از سوی خبرگزاری مهر و ۱۸ درصد افزایش حقوق مورد علاقه دولت، معادل ۱۰۷ هزار تومان حقوق کارگرنی خواهد بود که حداقل حقوق ۴۸۷ هزار تومانی دریافت می کنند. در حال حاضر، حقوق ۴۸۷ هزار تومان یک میلیون تومان زیر خط فقر است؛ براین پایه، کارگری که حداقل حقوق ۴۸۷ هزار تومانی را دریافت می کند، بابت دریافت حقوق کمی تر از نرخ واقعی تورم در طول یک سال، تا آخر عمر ماهیانه ۱۰۷ هزار تومان از حقوق قانونی خود را از دست خواهد داد. گزارش ده برابر شدن اختلاف درآمد خانوار ایرانی در ۱۰ سال اخیر از سوی خبرگزاری مهر، نتیجه تجاوز مکرر رژیم ولایت فقیه به حقوق حقه کارگران، یعنی امتناع از افزایش دستمزد مطابق قانون و نرخ تورم واقعی بوده است.

رژیم ولایت فقیه در هفته های اخیر با "تشکیل گروه های کار" و دیدار با "نمایندگان کارگری"، بار دیگر در صدد آماده کردن زمینه برای "ارزان تر" کردن نیروی کار ایران است. این عملکرد، و این تجاوز به حقوق کارگران، در وضعی فجیع تر به

تمام مراکزهای تولیدی "مناطق آزاد اقتصادی، خصوصی و بدون مقررات" رسوخ می کند. مطابق گزارش ایلنا، در اوائل سال جاری مدیر عامل شرکت پتروشیمی بوعلی سینا (زیر نظر هلدینگ خلیج فارس) به ۱۶۰ کارگر پیمانی واحد تعمیرات و نگهداری قول داده بود که مزد پایه آن ها را مانند سایر کارگران منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر، ۲۵ درصد افزایش دهد. این افزایش حقوق در ماه های اخیر "به صورت کارت هدیه به کارگران پرداخت شده است"؛ و چون قرارداد ارائه شده به کارگران در شهریور ماه دربردارنده افزایش ۲۵ درصدی در مزد پایه نبود، کارگران از امضای قرارداد خودداری کردند. روز ۱۵ دی ماه پیمانکار کارت ورود کارگران به کارخانه را گرفت و کارگران "اجازه ورود به کارخانه را" پیدا نکردند. پیشنهاد جعفر طباطبائی، فرماندار ماهشهر به نمایندگان کارگران، امضای قرارداد و پیگیری مطالبات خود، بعد از ورود به کارخانه بود. در صورتی که بعد از امضای قرارداد، "ادامه اعتراضات کارگران وجهه قانونی" خود را از دست می داد. بعد از چندین تجمع کارگران، حتی در سطحی ۱۰۰۰ نفری و همزمان با آن تهدید کارگران به اخراج با استفاده از کارگران روزمزدی، ۲۳ دی ماه کارفرما از کارگران فرصت خواست تا با "اعضای هیئت مدیره پتروشیمی رازی که در کشور ترکیه زندگی می کنند" در این زمینه مذاکره کند.

خبرگزاری ایلنا، ۱۰ آذرماه، از قول یک فعال کارگری نوشته بود که، کارگران نگران آنند که در راستای بازگشایی درهای اقتصاد کشور به روی سرمایه گذاران خارجی در بازار کار ایران بدعت های جدیدی نظیر استخدام های پیمانی و موقت و یا استاد-شاگردی رواج پیدا کند. مسلماً هنگام بررسی "برنامه ها، سیاست ها و اصلاحات اقتصادی" میهن ما با نمایندگان نهاد امپریالیستی "صندوق بین المللی پول"، حداقل دستمزد کارگران نیز یکی از موضوع های مورد "بررسی" برای "بازگشایی درهای اقتصاد کشور به روی سرمایه گذاران خارجی" بوده است. نباید گذاشت رژیم ولایت فقیه منافع طبقاتی کارگران، حداقل دستمزد یک میلیون تومان زیر خط فقر آنان، زندگی اسفبار کودکان و اعضای خانواده کارگران را بار دیگر وسیله یی برای سوداگری و تضمین منافع طبقاتی کلان سرمایه داران وطنی و خارجی قرار بدهند.

در هفته های اخیر ده ها تجمع کارگری در اعتراض به دستمزدهای غیرانسانی، حقوق های معوقه، تجاوز "کارآفرینان" [۱] به امنیت شغلی کارگران، بازداشت و اخراج نمایندگان واقعی کارگری به علت پی گیری و مبارزه برای تضمین منافع طبقاتی و حقوق حقه یاران خود، برپا شده اند. مدیریت کارخانه و مسئولان واپس گرای دولتی، هنگام مذاکره با نمایندگان کارگری، لازم دیده اند تا از حضور نمایندگان وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران نیز بهره بگیرند. فعالان کارگری، با افشای تشکل های زرد کارگری وزارت کار و مسئولان دست نشانده آن ها، باید بر حیاتی بودن تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری پافشاری کنند، و رابطه میان سیاست های اقتصادی- اجتماعی ضد مردمی ای نظیر خصوصی سازی و هدفمندی یارانه ها با امتناع از افزایش دستمزدها بنابر نرخ واقعی تورم را برای کارگران توضیح دهند. در مبارزه با ترفندهای رژیم ولایت فقیه در راستای تعیین دستمزد سال ۹۳، فعالان کارگری و سندیکاهای مستقل کارگری باید با درایت کامل و استفاده از هر روزنه یی برای پیوند زدن اعتراض های پراکنده کارگری به یکدیگر استفاده کنند.

برای مبارزه با این همه بی عدالتی، برای دستیابی به امنیت شغلی و مزدی شرافتمندانه، برای تأمین امنیت مالی کارگران، برای تضمین منافع طبقاتی طبقه کارگر ایران، برای حفاظت از منابع و منافع ملی، سازمان دادن طبقه کارگر کشورمان وظیفه عاجل فعالان کارگری و سندیکاهای مستقل کارگری است. پیروزی کارگران در مبارزه با دشمن طبقاتی شان، تنها با اتحاد و تشکیلات ممکن خواهد شد.



سایه بال‌های مرگ بر فراز حوزه سلامت

مجلس شورای اسلامی، در هفته‌های گذشته، در رابطه با بحران سیستم درمانی میهن‌مان جلسه غیرعلنی داشت. روزنامه خراسان در گزارشی در ارتباط با همین موضوع، نوشت: «دیروز صحن غیرعلنی مجلس میزبان وزیر بهداشت بود که با ارائه گزارش مفصل درباره وضعیت بهداشت و درمان کشور به نمایندگان مردم نسبت به بودجه این وزارتخانه و ساختار وضعیت سلامت جامعه با ذکر آمارهایی ابراز نگرانی و گلایه کرد.»

روزنامه خراسان در ادامه، سخنان علی کایدی - عضو کمیسیون بهداشت مجلس - را که از گزارش وزیر بهداشت نقل قول می‌کند، آورده است و می‌نویسد: «طبق گزارش‌های وزیر بهداشت، در برخی شاخص‌های بهداشتی، درمانی نسبت به کشورهای منطقه (امارات، قطر، عربستان، مصر، ترکیه و اردن) وضعیت نگران‌کننده‌ای داریم و از آن‌ها عقب مانده ایم.» او با ارائه آماری درباره مرگ و میر ۲۴ مادر و ۲۲ شیرخوار در هر ۱۰۰ هزار نفر، تصریح کرد: «برای جامعه ما که هدف‌مان رسیدن به سطح اول منطقه در سال ۱۴۰۴ است، این مسیر اصلاً جوابگو نیست و این شرایط ما را به مقصدمان که همان محقق شدن اهداف مذکور است نمی‌رساند و با این اهداف فاصله داریم.» قربانی، سخنگوی کمیسیون بهداشت، با اشاره به ارائه آمارهای نگران‌کننده وزیر بهداشت به نمایندگان مجلس، گفت: «این آمارها شامل مرگ و میر مادران در زمان زایمان و آمار مرگ نوزادان بود و همچنین آمارهای نگران‌کننده‌ای از افزایش بیماری‌های ایدز در مقایسه با منطقه خاورمیانه ارائه شد.» وی همچنین به آمار امید به زندگی ایرانیان نیز اشاره کرد و افزود: «با توجه به افزایش سن امید به زندگی در کشورمان، هنوز این سن در ایران نسبت به کشورهایی چون مصر، کویت و ترکیه پایین‌تر است.» عابد فتاحی، دیگر عضو کمیسیون بهداشت، نیز گزارش وزیر بهداشت در جلسه مجلس را یکی از بهترین گزارش‌های وزیران به مجلس در خصوص وضعیت بهداشت در کشور خواند، و گفت: «وزیر بهداشت در این جلسه تاکید کرد که اگر نتوانیم حوزه سلامت را از نظر بودجه، پرستار و پزشک مدیریت کنیم به شدت به ضرر مردم است زیرا سالی ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت کشور در این زمینه زیر خط فقر می‌روند.» او با تاکید بر اینکه در حوزه سلامت شرایط خوبی وجود ندارد، گفت: «وزیر بهداشت معتقد بود در این حوزه عدالت رعایت نمی‌شود. بودجه، پرستار و پزشک کم داریم و در ردیف کشورهای فقیر دنیا از نظر بهداشتی قرار داریم.» عضو کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه وزیر بهداشت آمار و ارقام زیادی در خصوص وضعیت بهداشت و سلامت در کشور ارائه داد، گفت: «وزیر بهداشت تاکید کرد که اگر واردات دارو دوباره دچار مشکل شود مردم به شدت آسیب می‌بینند.» همچنین دکتر عبدالرحمان رستمیان، یکی دیگر از اعضای کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، از اعلام آمادگی اعضای کمیسیون تلفیق برای افزایش بودجه بهداشت و درمان - پس از سخنرانی دیروز وزیر بهداشت در صحن مجلس - خبر داد و گفت: «پس از سخنرانی وزیر بهداشت در مجلس در خصوص چالش‌های نظام سلامت ناشی از کمبود اعتبارات این حوزه، نظر چند نفر از اعضای کمیسیون تلفیق مجلس را جویا شدم که همه آنان با تاکید بر اهمیت و جایگاه سلامت در خصوص اقدام برای افزایش اعتبارات این حوزه در بودجه سال ۹۳ اعلام آمادگی کردند.»

بحران در سیستم درمانی میهن‌مان امری پوشیده و پنهان نیست. ما در گذشته بارها و بارها در این زمینه مطالب نگران‌کننده‌ای شنیده و یا مشاهده کرده‌ایم. اما اینکه در آستانه بررسی بودجه سال آینده، مجلس شورای اسلامی با حضور وزیر بهداشت جلسه غیرعلنی برگزار می‌کند به‌خودی‌خود نشانگر عمق بحرانی است که اکثر زحمتکشان میهن با آن روبه‌رویند. مطالب انتشار یافته از این جلسه غیرعلنی، تمامی آن چیزی که مطرح شده را دربر نمی‌گیرد اما با اکتفا به همین مطالب بیان شده می‌توان اوضاع وخیم در عرصه سلامت را به وضوح دریافت. نگرانی درباره بودجه سلامت به این جلسه غیرعلنی منحصر نبوده است. پیش از این هم گزارش‌هایی در این باره انتشار یافته بودند. روزنامه تهران امروز، ۲۴ آذرماه، نوشت: «... بودجه ۹۳ وزارت بهداشت هم توسط دولت جدید اعلام شده است و موجبات نگرانی وزیر

بهداشت را فراهم کرده است.» تهران امروز در تشریح بودجه سال آینده وزارت بهداشت سخنان اعضای مجلس و دیگر دست‌اندرکاران حوزه سلامت را آورده است که بازتاب‌دهنده نگرانی همگی آنان از کاهش بودجه سلامت و پیامدهای این کاهش برای بیماری‌های مزمن، تصادفات است. آنان همچنین تخصیص نیافتن اعتبار برای پزشکان در منطقه‌های محروم و بیماران بی‌بضاعت را از موردهای چالش برانگیز عنوان کرده‌اند.

پیش از این، خبرگزاری مهر، ۱۲ آبان‌ماه، سخنان دکتر حسن قاضی‌زاده هاشمی - وزیر بهداشت، درمان و آموزش عالی - را در کنگره پزشکان عمومی کشور که در خلال آن معضله‌های موجود در سیستم درمانی کشور را به تفصیل توضیح داد در گزارشی آورد. او در این سخنان از جمله به ضعف مدیریت، ضعف مسئولان دولتی و ضعف نظارت مجلس اشاره کرد و گفت: «بسیاری از خانه‌های بهداشت روستایی آن تعطیل هستند... بیمارستان‌ها در شرایط بد اقتصادی توان خرید تجهیزات مناسب را ندارند... رؤسای بیمارستان‌ها به قصاب و بقال بدهکارند و از آنها فرار می‌کنند.»

روزنامه جهان صنعت، ۱۲ آبان‌ماه، نوشت: «... اظهارات هشدارگونه وزیر بهداشت از شرایط سخت حوزه بهداشت و درمان کشور، حاکی از آن است که وضعیت نظام سلامت به مراتب بحرانی‌تر از آن چیزی است که احساس می‌شد با تأمین داروهای بیماران خاص و صعب‌العلاج به آرامش برسد.»

روزنامه آرمان، ۲ خردادماه، یعنی پیش از روی کار آمدن دولت روحانی، مطلبی را انتشار داد که به هزینه‌های بستری شدن در بیمارستان خصوصی مربوط می‌شد. آرمان نوشت: «هزینه یک شب بستری در بیمارستان خصوصی تا ۶۰۰ هزار تومان افزایش یافته است. با این حال سکوت سنگینی بین مدیران حوزه سلامت نظر همگان را جلب می‌کند. همزمان با افزایش نرخ تعرفه‌های درمانی در کشور از سویی و افزایش هزینه تجهیزات پزشکی از سوی دیگر و عدم توجه مسئولان همه دست به دست هم داده تا قیمت هتلینگ یا همان اقامت در بیمارستان افزایش پیدا کند به‌گونه‌ای که این افزایش هزینه‌ها تحمیل بار هزینه‌های درمان را دو چندان می‌کند.» یکی از برنامه‌هایی که قرار بود در عرصه سیستم درمانی اجرا شود برنامه پزشکی خانواده بود. به گزارش آرمان، ۲۰ آذرماه، وزیر بهداشت در این ارتباط اظهار داشت: «چراغ پزشک خانواده هنوز هم روشن است اما فقیه آن کمی پایین کشیده شده است.» او در ادامه، با اشاره به مشکل‌های اجرایی این طرح، در نهایت گفت: «در حال امروز نمی‌توان دقیق پاسخ سوالات درباره برنامه پزشک خانواده و ارجاع را داد. باید منتظر ماند تا نتیجه کارشناسی‌ها مشخص شود.»

موضوع مهمی که در رابطه با نابسامانی در سیستم درمانی میهن توجه برانگیز است این است که جریان‌های سیاسی درون حاکمیت سعی در القای این نظر دارند که گویا ریشه مشکل‌ها در این زمینه، با تحریم‌های اقتصادی ارتباط دارد. روزنامه ابتکار، ۱۰ شهریورماه، با اشاره به این موضوع که بودجه وزارت بهداشت، یعنی وزارتتی که متولی نظام سلامت کشور است، هیچ‌گاه روی آرامش به‌خود ندیده و در سه چهار سال گذشته نا آرام تر شده است، به اجرای طرح ضد مردمی حذف یارانه‌ها می‌پردازد و می‌نویسد: «افزایش هزینه بیمارستان‌ها پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و مهم‌تر از آن تحقق سهم سلامت از درآمد ناشی از قانون هدفمندی، واقعیتی انکارناپذیر است.» در این میان دولت جدید هر از گاهی با اعلام‌های پرسروصدا خبرهایی توخالی منتشر می‌کند و سپس از آن‌ها را تکذیب می‌کند و یا به‌اجرا در نمی‌آورد. روزنامه ابتکار، ۱۳ مهرماه، در این ارتباط آورده است: «... بازتاب گسترده خبر رایگان شدن ۱۳۶ قلم داروی بیماران خاص و پس از آن تکذیب و اصلاح این خبر از سوی مسئولان وزارت بهداشت و سازمان تامین اجتماعی نگرانی بیماران از تداوم نوسان و بی‌ثباتی بازار دارو را بیشتر

ادامه سایه بال های مرگ ...

تعریف های جدید در حوزه روابط کار به چه معناست؟

مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در اواخر مهرماه، تعریف های جدیدی از مفهوم حداقل دستمزد و دیگر حوزه های روابط کار منتشر کرد. خبرگزاری مهر، ۲۶ مهرماه، با اشاره به این موضوع گزارش داد: "تعریف حوزه روابط کار و جبران خدمت از سوی مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی استاندارد شد... در این رابطه واژه های مرتبط با روابط کار... کارگاه های مشمول قانون کار، کارگاه های غیرمشمول قانون کار، کارگاه خانوادگی، کارگر، کارگر مشمول قانون کار، کارگر غیرمشمول قانون کار، کارگر نوجوان، کارآموز مشمول قانون کار، کارتابع، تبعیت حقوقی (دستوری) و تبعیت اقتصادی (مزدی)، از تعریفی هستند که به تازگی استاندارد سازی شده است. همچنین شخصی بودن کار، قرارداد کار، مزد، حداقل مزد، حقوق حق السعی، مزایای نقدی، مزایای غیرنقدی، حق سنوات، تفاوت مزد، حقوق معوقه، بن کارگری، کمک هزینه اقلام مصرفی خانوار، حق بیمه، مأموریت، کار در روز، کار در صبح، کار در عصر، کار در شب، کارگردشی، کار مختلط، کار نوبتی، انحلال قرارداد کار، استعفا، شورای عالی کار، طرح طبقه بندی مشاغل، هیات تشخیص و هیات حل اختلاف نیز به روز رسانی شد."

به این ترتیب وزرات کار مهم ترین حوزه های مربوط به روابط کار و آنجا که به منافع و حقوق زحمتکشان مربوط می شود را "استانداردسازی" کرده است. گرچه در این "استانداردسازی و به روزرسانی"، تشکل کارگری و حقوق سندیکایی ابدأ جایی ندارد. گویی در فرهنگ وزارت کار و شخص علی ربیعی، اصولاً حقوق سندیکایی امری مربوط به حوزه روابط کار تلقی نمی شود. برخی از مهم ترین واژه های "استانداردسازی" شده، با زندگی و امنیت شغلی کارگران ارتباط مستقیم و بسیار حساسی دارند، مانند تعریف جدید از مزد، حق بیمه، حقوق معوقه و انحلال قرارداد کار، که در زندگی و شغل کارگران بسیار حساس و تاثیر گذارند. در عین حال که به هیچ روی با تعریف جدید از قرارداد کار رویبرو نیستیم، آیا چنین امری می تواند اتفاقی باشد؟ به گمان ما نه تنها اتفاقی نیست، بلکه تماماً در خصوص مزد و انحلال قرارداد کار تعریف جدید، و یا به اصطلاح "استانداردسازی" شده، به مسئله های مبرمی همچون قرارداد کار، حق تشکل یابی پرداخته نشده است. برای درک این نکته، به جا خواهد بود که فعالان سندیکایی به چند موضوع گیری و تحول در امور مربوط به زندگی کارگران در طول چند هفته اخیر و هم زمان با ارایه تعریف های جدید در حوزه روابط کار توجه کنند: اعتراض کارگران به میزان دستمزد امسال هنوز از سوی وزارت کار با واکنشی روبه رو نشده و وزیر کار در این باره مهر سکوت بر لب زده است. اینها، ۳۰ مهرماه، در این رابطه نوشت: "انتظار می رفت که حداقل مساله ناکافی و غیرقانونی بودن تعیین دستمزدهای سال ۹۲ در دیدار اخیر تشکل های کارگری با وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی طرح و پیگیری شود... در این دیدار چندساعته هیچ کدام از طرفین پیرامون اعتراضات حقوقی به دستمزدها حرفی نزنده اند و حتی مساله ابلاغ افزایش ۱۰ هزار تومانی حق مسکن راهم پیگیری نشده اند." از دیگر رسانه های خبری در ابتدای آبان ماه اعلام کردند: "مزد سال ۹۲ افزایش نمی یابد."

در همین حال وزیر کار به اینها، ۲۹ مهرماه، در خصوص اصلاحیه قانون کار گفته است: "تاکنون درخواست کتبی از سوی مجلس برای بازگرداندن اصلاحیه قانون کار مطرح نشده [است]." یادآوری کنیم که، پیش از این، روابط عمومی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرده بود: "لایحه قانون کار هنوز از مجلس شورای اسلامی برنگشته و در صورت برگشت این موضوع حتماً پیگیری می شود." معنای این موضع گیری ها روشن است: طرح اصلاحیه قانون کار کماکان به قوت خود باقی است و رژیم ولایت فقیه می کوشد با مانورهای حساب شده در زمانی معین آن را عملی سازد. مورد های مطرح شده در بالا، بار دیگر نمایانگر آن است که سیاست واقعی وزارت کار در قبال کارگران مشخص و معین بوده است و از سیاست های سال های قبل چندان جدا نیست. پی بردن به علت این امر نیز دشوار نبوده و نمی تواند باشد. علت را در برنامه های اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی که بر اساس نسخه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی تصویب و اجرا می شود باید دید! آیا استانداردسازی تعریف های معین در حوزه روابط کار از راهبرد اقتصادی دولت و مجموعه جمهوری اسلامی می تواند جدا باشد؟ به دیگر سخن، هر اقدام و سیاست وزارت کار در چارچوب برنامه های دولت تنظیم و به مورد اجرا گذاشته می شود. بنابراین، لازم است برای دفاع از حقوق کارگران و برای افزایش سطح دستمزدها، لغو قراردادهای موقت و حق برپایی سندیکا، به تاثیر بسیار جدی برنامه های اقتصادی بر این خواسته ها توجه کرد و در مبارزه سندیکایی آن ها را منظور داشت. نمونه گویای دیگر، برگزاری مجمع عمومی کانون انجمن های صنفی است. اساسنامه این تشکل هم در هنگام رای گیری و انتخابات هیئت مدیره نقض شده است و اکنون بر سر آن جدالی جریان دارد که سیاست وزارت کار در این خصوص را به خوبی نشان می دهد. به بیان دیگر، دولت [یعنی وزارت کار] همراه با تشکل کارفرمایان، در روند شکل گیری و انتخابات انجمن های صنفی - بنابر ماده قانونی چگونگی انتخاب نمایندگان کارگران - بدون کوچک ترین تردید نظارت استصوابی اعمال می کنند.

طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ایران خواستار آنند که تمامی این معضله ها به طور ریشه ای بررسی و حل شوند. حل صحیح آن هم بدون مبارزه آگاهانه سندیکایا و جنبش اعتراضی برضد برنامه های اقتصادی و افشای آن ها برای توده های کارگر، امکان پذیر نیست.

با آنچه مورد اشاره قرار گرفت، ارایه تعریف های جدید از حوزه روابط کار و سیاست وزارت کار در قبال اصلاحیه قانون کار، همگی، به معنای به پیش بردن برنامه یی معین است. این برنامه از راهبرد اقتصادی دولت جدا نیست و نمی تواند باشد!

کرد. جالب اینکه وزیر بهداشت در سخنانی که خبرگزاری مهر، ۲۷ مردادماه، آن را انتشار داد گفت: "این اطمینان را می دهم در ماه های آینده شیب سهم مردم در پرداخت هزینه سلامت تغییر یابد. در این زمینه باید پوشش بیمه ای مناسب را هم در نظر داشته باشیم." چند ماه پس از این اظهارات، هم اکنون شاهد آنیم که وزیر بهداشت در جلسه غیرعلنی مجلس ابراز نگرانی می کند. واقعیت این است که حتی کمبود داروهای حیاتی مردم هم غیرواقعی بوده است. چپاولگران حاکم با دست اندازی و انحصار کالاهای ضروری مردم بر ثروت های نجومی شان می افزایند. در پی افزایش نرخ ارز، انحصارگران دارو ارز به قیمت هایی پیش از افزایش را خواستار بودند و رویارویی آنان با احمدی نژاد باعث گردیده بود که دارو در گمرک بماند. با روی کار آمدن دولت روحانی به نظر می رسد این موضوع به نوعی حل شده باشد، اما کمبود و گرانی دارو ها هنوز گریبان مردم زحمتکش را رها نکرده است. دولت های مترقی معمولاً در شرایط حساس، انحصار واردات کالاهای ضروری مردم را در اختیار خود می گیرند تا از سوداگری به وسیله آن ها جلوگیری شود. در حالی که دولت به طور واضح و آشکار از کمبود امکان های مالی صحبت می کند، جان و زندگی مردم باید باز یخته دست کسانی باشد که تمامی مرکزهای حساس اقتصادی را در طول سی و چند سال گذشته به نفع اقلیتی خاص تسخیر کرده اند و وضعیتی را باعث گردیده اند که هم اکنون نمونه آن را در بحران دارویی و سیستم درمانی کشور مشاهده می کنیم. روزنامه خراسان، ۱۷ شهریورماه، به نقل از رسول دیناروند، رئیس سازمان غذا و دارو، نوشت: "یکی از اقدامات فوری سازمان غذا و دارو در دولت یازدهم کاهش قیمت داروهای بیماران خاص و صعب العلاج است که متأسفانه طی یکسال گذشته به علت تغییر ارز بین ۲ تا ۳ برابر گران شده است." او در ادامه گفت: "برای کنترل و کاهش قیمت این دارو ها یک ردیف بودجه ای ۱۸۰۰ میلیارد تومانی در اختیار داریم که برای پرداخت مابه التفاوت قیمت این دارو ها نسبت به قیمت سال گذشته، هزینه می شود." ارمان، ۲۱ اردیبهشت ماه، در خبری با عنوان: "یارانه دارو به چه کسانی می رسد؟"، نوشت: "سال گذشته وزیر سابق بهداشت از گم شدن ارز مرجع دارو سخن گفت و اینکه معلوم نیست ارز مرجعی که دولت برای تامین نیاز دارویی کشور در نظر گرفته به چه مصرفی رسیده است. مسعود پزشکیان، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس هم گفته بود که این مبلغ به مصرف واردات خودروهای لوکس و لوازم آرایش رسیده است." این مطالب در زمانی انتشار یافت که احمدی نژاد بر مصدر کار بود، اما بررغم جابه جایی در مسند ریاست جمهوری، مافیای دارو هنوز دست بالا را در مناسبات حاکم دارد. با توجه به داده های ارائه شده در بالا، باید انتظار داشت که در ماه های پیش رو و در سال آینده نابسامانی هایی بسیار که مرگ های خاموش را در جامعه گسترش داده و می دهد همچنان گریبانگیر مردم به خصوص زحمتکشان میهن باشد. تحریم های اقتصادی، فساد گسترده مقام های حکومتی، سوداگری مافیای دارو و بی کفایتی دولت و مقام های مسئول، آلام و رنج های مردم محروم میهن را التیام نخواهد داد.



سخنرانی نماینده حزب کمونیست کوبا، رفیق پدرو نول
کارلیو در کنگره چهارم

زنان و کارگران مهاجر با آن‌ها روبرویند، سخن گفت. او سیاست‌های نولیبرالی را در به‌وجود آمدن این شرایط اسفناک مسبب اصلی دانست و گفت که، تنها امری که سیاستمداران راست‌گرای حاکم نگران آنند محدود کردن میزان وام‌های دولت و موازنهٔ دفاتر بودجهٔ عمومی بدون توجه به پیامدهای اقتصادی آن برای زحمتکشان است.

کنگرهٔ حزب چپ‌های اروپا از جمله تصمیم گرفت که برای نخستین بار برای انتخابات پیش‌روی ریاست «کمسیون اروپا»، یعنی پست کلیدی‌ای معادل نخست‌وزیر اروپا، کاندیدایی را معرفی کند. انتخاب الکسیس تسیپراس، رهبر حزب چپ «سیریزا» از یونان، با حمایت ۸۴ درصد از آرای کنگره در مقام کاندیدای حزب چپ برای انتخابات «کمسیون اروپا»، با توجه به بحران اقتصادی سال‌های اخیر این کشور و نقش مخرب کمسیون اتحادیه اروپا در این بحران، پیام مشخصی را دربر دارد. رهبری جمعی حزب چپ اعلام کرد که کاندیداتوری رهبر «سیریزا» در این انتخابات، پیامی رسا در رد سیاست‌های «ترویکا» در کمسیون اروپا خواهد بود. تسیپراس در سخنرانی پذیرش کاندیداتوری‌اش از سوی حزب چپ، پیش‌بینی کرد که انتخابات ماه مه ۲۰۱۴ «مسیر و جهت ساختمان اروپا» را رقم می‌زند و به همین دلیل «این انتخابات برای چپ اروپا مهم و حساس است». او با اشاره به طرح شدن پرسش‌هایی جدی دربارهٔ نقش اتحادیه اروپا در آیندهٔ مردم این قاره، به ضرورت پیروزی مردم در این مبارزهٔ عظیم تأکید کرد.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران علاوه بر گفت‌وگو و تبادل نظر با رهبری حزب چپ اروپا، در خلال زمان برگزاری کنگره با هیئت‌های نمایندگی حزب‌های کمونیست و شخصیت‌های مهمان از کوبا، بولیوی، قبرس، فلسطین، مصر، اسرائیل، ژاپن، ایتالیا، آلمان، اتریش، فنلاند، فرانسه و اسپانیا دیدار کرد و دربارهٔ تحولات سیاسی در کشور، شرایط دشوار مبارزه حزب‌مان و گسترش روابط متقابل گفت‌وگو کرد.

کنگرهٔ چهارم «حزب چپ اروپا»، پس از انتخاب رهبری جمعی (کلکتیو) حزب برای سه سال آینده، با خواندن سرود انترناسیونال، با موفقیت به کار خود پایان داد. پیر لوران، دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه، بار دیگر به رهبری حزب چپ اروپا انتخاب شد.

سخنرانی رفیق «آلوارو گارسیا لینه‌را» در کنگرهٔ حزب چپ اروپا: پیامی به چپ‌های اروپا و جهان

پانزدهمین کنگرهٔ حزب چپ اروپا، با شرکت ۳۰ حزب در آن، ۲۲ تا ۲۴ آذرماه (۱۳ تا ۱۵ دسامبر ۲۰۱۲)، برگزار شد. موضوع کنفرانس، دست یافتن به استراتژی‌ای مشترک در برابر سیاست‌های ریاضت‌کشی اقتصادی و تسلیم شدن بروکسل به احکام بازار، بود. سخنرانی رفیق «آلوارو گارسیا»، نخست‌وزیر بولیوی، پیرامون موضوع کنفرانس در این کنگره، که با استقبال کم نظیر شرکت‌کنندگان روبه‌رو شد، برای اطلاع

هیئت نمایندگی حزب توده ایران در کنگرهٔ چهارم حزب چپ اروپا

بیکار توده‌ها بر ضد نولیبرالیسم، در کشورهای عضو «اتحادیه اروپا»

«حزب چپ اروپا»- حزبی که بیش از ۳۰ حزب و جنبش سیاسی چپ فعال در ۲۷ کشور عضو «اتحادیه اروپا» را دربر دارد- چهارمین کنگره اش را در شهر مادرید، پایتخت زیبای اسپانیا، روزهای ۲۲ تا ۲۴ آذرماه (۱۳ تا ۱۵ دسامبر ۲۰۱۲)، برگزار کرد. به‌دلیل پیامدهای سیاسی-اجتماعی ویرانگر بحران کنونی اقتصاد جهانی، که به ویژه در سه چهارم سال اخیر برای کشورهای سرمایه‌داری اروپا و در اقتصادهای ضعیف‌تر کشورهای عضو اتحادیه اروپا مانند: یونان، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا دربر داشته است، و همچنین به‌دلیل ضرورت درپیش گرفتن برنامهٔ مبارزاتی مؤثرتری برضد سیاست‌های نولیبرالی حاکم بر این کشورها، در این کنگره رویارویی با نولیبرالیسم موضوعیت به‌خصوصی پیدا کرد. به‌دعوت رفیق پیر لوران، رهبر حزب کمونیست فرانسه، که رهبری دوره‌ای «حزب چپ اروپا» را در سه سال اخیر برعهده داشته است، هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران در این کنگره با اهمیت شرکت کرد. هیئت‌های نمایندگی حزب‌های چپ و کمونیست از سراسر جهان و از جمله از کوبا، بولیوی، ژاپن، چین، اسرائیل و فلسطین در این کنگره مهم شرکت داشتند. حضور و سخنرانی‌های کلیدی معاون ریاست جمهوری بولیوی و همچنین رئیس کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری اروپا در این کنگره، بازتاب‌دهندهٔ اهمیت بحث‌های اساسی‌ای بود که در جریان آن صورت گرفت.

کنگره پس از انتخاب و تعیین هیئت رئیسه برای جلسه‌های مختلف، با سخنان رفیق «کارلیو لارا»، عضو برجسته رهبری حزب کمونیست اسپانیا، که درعین حال سمت هماهنگ‌کنندهٔ جبههٔ «چپ متحد» اسپانیا را نیز برعهده دارد، با خوش آمد گفتن به بیش از ۳۰۰ نماینده دارای حق رأی و مهمانان بین‌المللی، در بعدازظهر روز جمعه ۲۲ آذر ماه، کار خود را آغاز کرد. رفیق «کارلیو لارا»- که در غیاب رفیق خوزه لوئیس کانتلا، رهبر حزب کمونیست اسپانیا، که به دلیل بیماری و بستری بودن در بیمارستان توانست در کنگره شرکت کند، در پیامی روشن شرکت‌کنندگان در کنگره را به وحدت در مبارزه به‌منظور غلبه بر «دشمن مشترک»، نیروهای راست و سرمایه‌داری، فراخواند. رفیق لارا نمایندگان ۳۳ حزب شرکت‌کننده در کنگره «حزب چپ اروپا» را فراخواند تا شعار تاریخی «نه به تسلیم» را دوباره زنده کنند و با درپیش گرفتن برنامه‌ی مشترک، مبارزه‌ی را سازمان دهند تا «ترویکا» (بانک مرکزی اروپا، صندوق بین‌المللی پول و کمسیون اروپا) را به گور بسپارند. او در پایان سخنان مبارزه جویانه‌اش، مهمان ویژهٔ کنگره، یعنی رفیق «گارسیا لینه‌را»- معاون رئیس جمهوری ترقی‌خواه بولیوی- را که به‌مناسبت شرکت در کنگره به اسپانیا مسافرت کرده بود به جایگاه سخنرانان دعوت کرد تا پیام ویژهٔ مبارزان صلح و سوسیالیسم در آمریکای لاتین را به کنگره ایراد کند.

رفیق بولیویایی سخنرانی مفصل خود که دردر پر دارنده مسایل متعدد و مهمی بود با تهنیت به مناسبت برگزاری کنگره آغاز کرد. ترجمه متن کامل این سخنرانی مهم در این شماره نامه مردم منتشر شده است.

به دعوت رهبری «حزب چپ اروپا» اعضای رهبری حزب‌های شرکت‌کننده و نیز حزب‌های میمان کنگره در روز دوم کنگره با حضور در گورستان «فیوئن کارال» مادرید، در مراسم ویژه‌ای در بزرگداشت شهدای جنبش ضد فاشیستی سال‌های جنگ داخلی اسپانیا، ۱۹۳۹-۱۹۳۶، شرکت کردند. در این مراسم رفیق «کارلیو لارا»، رهبر چپ متحد اسپانیا، در رابطه با تاریخچهٔ مبارزه «بریکاد بین‌المللی»، متشکل از داوطلبان کمونیست از کشورهای جهان، برای مبارزه بر ضد نیروهای فاشیستی ژنرال فرانکو و جلوگیری از سقوط جمهوری نوپا سخن گفت و رفیق پیر لوران، رهبر کمونیست فرانسوی حزب چپ اروپا در رابطه با ویژگی‌های ترقی‌خواهانه و انترناسیونالیستی این مبارزه صحبت کرد. در ادامه نمایندگان حزب‌های حاضر با نثار دسته گل با شهدای جنبش کمونیستی جهان در مبارزه بر ضد فاشیسم تجدید عهد کردند. «ایگناسیو توکسو»، رهبر سندیکاهای اسپانیا، که در حال حاضر ریاست کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری اروپا را برعهده دارد، در سخنرانی اش در کنگره، از شرایط بسیار دشوار زندگی ۲۷ میلیون کارگر بیکار در کشورهای عضو اتحادیه اروپا- و به‌ویژه از مشکلات اجتماعی- اقتصادی‌ای که جوانان،

ادامه کنکره چهارم حزب چپ اروپا ...

خوانندگان "نامه مردم" در زیر می‌آید:

سلام به همه شرکت کنندگان

با درود به شما شرکت کنندگان کنگره حزب‌های چپ اروپا؛ اجازه دهید به نام رئیس جمهوری کشور بولیوی و مردم‌مان از دعوت شما برای همفکری و آرایه نظر از تریبون با اهمیت کنگره حزب چپ اروپا از شما تشکر کنم. بگذارید با شما ساده و صادقانه صحبت کنم و همچنین پیشنهادهایی نیز ارائه دهم.

ما اروپا را از بیرون آن چگونه می‌بینیم؟ ما از بیرون تماشاگر اروپایی تحلیل‌رفته و از پای‌افتاده‌ایم، ما اروپایی درخود فرورفته و از خود راضی را شاهدیم. ما نظاره‌گر اروپایی خسته و فرسوده‌ایم. این جمله‌هایی را که من درباره اروپا به کار می‌برم بی‌پرده و زمخت‌اند. اما این چنین است اروپایی که ما می‌بینیم. در پس چنین اروپایی، اروپای عصر روشنگری قرار گرفته است: اروپای شورش‌ها، اروپای انقلاب‌ها، بازهم در منظری دورتر، اروپای جهانشمولی قرار گرفته است که جهان را به شوق آورد و رشد و شکوفایی بسیاری از کشورها در جهان را باعث شد و امید آفرید. در فاصله‌ی دور در گذشته، اروپای روشنفکری قرار گرفته است. اما اکنون این تفسیر پسامدرن‌ها که می‌گفتند و می‌گویند که دوران حماسه‌های بزرگ سپری شده است و بزرگ‌ها فقط تاجران بزرگ‌اند، گروه‌های بزرگ اقتصادی و سیستم‌های مالی‌اند، تحقق یافته است. این مردم اروپا نیستند که فضیلت و امید را از دست داده‌اند، اروپای مورد اشاره من، یعنی اروپای خسته، بسته و فرسوده، خلق‌های اروپا نیستند. اروپایی که نفسش گرفته، اروپای موسسه‌های اقتصادی نولبرال و بازار است و نه اروپای کار. به‌گفته منتسکیو، با رها کردن آرمان‌های بزرگ، فقط صدای خواست‌های حقیر به گوش می‌رسد.

دمکراسی‌های بدون امید و اعتقاد، دمکراسی‌های شکست‌خورده‌اند. دمکراسی‌های بدون امید، دمکراسی‌های فسیل‌شده‌اند. دیگر دمکراسی به معنای دقیق کلمه نیستند. دمکراسی واقعی با انتخاب کسانی در مراسمی هر چهار یا پنج سال یک بار از سوی نهادهای فسیل‌شده و برای اینکه سرنوشت ما را به‌دست گیرند، نمی‌تواند وجود داشته باشد. چگونگی رسیدن به چنین وضعیت اسف‌باری بین همه و از جمله کم و بیش بین نیروهای چپ مورد توافق است. آکادمیسین‌ها، بحث‌های سیاسی با محورهای پرشماری در توضیح این وضعیت فاجعه‌بار ارائه می‌دهند.

درک مشترک این است که، سرمایه داری بدون تردید بُعدهایی جهانی و ژئوپلیتیک یافته است. سراسر جهان، جهانی شده است. رادیو، تلویزیون، تلفن و جز این‌ها، هیچ یک در مکانی مشخص تولید نشده‌اند. قطعه‌های الکترونیکی تولید شده در مکزیک در آلمان طراحی، در آمریکا بسته‌بندی می‌شوند، مواد خام‌شان از آمریکای لاتین آورده شده است، کارگران‌شان آسیایی‌اند، و فروش در سراسر جهان انجام می‌پذیرد. این یکی از ویژگی‌های سرمایه‌داری معاصر است. هیچ تردیدی در این واقعیت وجود ندارد و از همین جاست که باید وارد عمل شد.

دومین عنصر ویژگی دو دهه اخیر، بازگشت به انباشت ابتدایی سرمایه* است. متن‌هایی که در آن‌ها کارل مارکس زایش سرمایه‌داری در قرن شانزدهم و هفدهم را تشریح می‌کرد، اکنون واقعیت قرن بیست و یکم را اینگی می‌کند. ما اکنون به‌گونه‌ای پیوسته، با انباشت ابتدایی‌ای روبه‌رویم که مکانیسم برده‌داری، کار موقت، فرمانبرداری و کار حاشیه‌ای را باز تولید می‌کند، یعنی مکانیسمی که مارکس به‌خوبی آن را روشن کرده بود. سرمایه‌داری معاصر با احیای انباشت ابتدایی و گسترش آن در منطقه‌های دیگر، منابع و پول بیشتری را در اختیار می‌گیرد. به‌موازات ادامه انباشت اولیه سرمایه، که تعیین‌کننده ویژگی‌های طبقه‌های اجتماعی در کشورهای شما و کل جهان است، مکانیسم کار در سطح محلی و جهانی تجدید سازمان می‌یابد. همچنین ما با "نو انباشت" از طریق تملک روبه‌رویم. این سرمایه داری چپ‌اولگر که در بسیاری از عرصه‌های استراتژیک (راهبردی) مانند علوم، ارتباطات، بیوتکنولوژی، و صنعت ماشین‌فعلیت می‌کند، در بسیاری از کشورها با تصاحب و تملک، دست به انباشت می‌زند، با

تملک آب، تملک دانش گذشتگان ما، جنگل‌ها و منابع طبیعی. در واقع ثروت اجتماعی به ثروت خصوصی تبدیل می‌شود. این است منطق نولیبرالیسم.

اگر ما با شدت نولیبرالیسم را مورد نقد قرار می‌دهیم به‌دلیل منطق غارتگرانه و انگلی آن است. نولیبرالیسم به جای تولید ثروت، به جای گسترش نیروهای مولده، تملک را از دست این نیروها- چه سرمایه‌داری و چه غیرسرمایه داری- تعاونی، محلی و متعلق به جامعه خارج می‌کند و به دست خود می‌گیرد.

اما خصلت سومی هم برای سرمایه داری مدرن وجود دارد. یعنی به‌جز تداوم انباشت اولیه سرمایه و انباشت از طریق سلب مالکیت از نیروهای مولده، خصلت سومی هم وجود دارد که وابستگی است. مارکس در اینجا می‌گفت که دانش و علوم واقعا از انباشت سرمایه تبعیت خواهند کرد، یعنی آنچه که برخی از جامعه‌شناسان آن را "جامعه دانش" می‌نامند. بی‌هیچ تردیدی دانش عرصه‌ی نیرومند در خدمت نیروهای مولد جامعه معاصر است.

و دست آخر، چهارمین ویژگی، رودررویی بیش از پیش با روندهای محیط زیستی زندگی بر کره زمین، یعنی روند متابولیک بین انسان و طبیعت است. این چهار ویژگی سرمایه داری معاصر، ژئوپلیتیک سرمایه داری در سطح جهانی را بازتعریف می‌کند. آرایش طبقاتی در جامعه و طبقه‌های اجتماعی در جهان را از نو تعریف می‌کند.

ما فقط تمرکز طبقه کارگر سنتی - از طریق انتقال شرکت‌ها- در ناحیه‌های حاشیه‌ای‌ای مانند برزیل، مکزیک، چین، هند و فیلیپین شاهد نیستیم، بلکه در جامعه‌های پیشرفته سرمایه‌داری پرولتاریای جدیدی نیز پدیدار شده است، یعنی طبقه جدیدی از زحمتکشان، یقه سفیدها، معلمان، پژوهشگران، تحلیل‌گران، که البته خود را همسان طبقه زحمتکش نمی‌دانند. درک آنان از خود در مقام خرده کارفرما است. اما در واقع آنان قشر جدید اجتماعی طبقه کارگر قرن بیست و یکم‌اند (و نه کارگر سنتی قرن‌های ۱۹ و ۲۰). ما همچنین پیدایش "پرولتاریای پراکنده" را شاهدیم. جامعه‌ها و ملت‌های غیرسرمایه داری نیز در حوزه انباشت سرمایه قرار می‌گیرند: آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا. ما در اینجا از جامعه‌ها و کشورهایی صحبت می‌کنیم که به‌طورمطلق سرمایه داری نیستند، اما در مجموع به‌شکل "پرولتاریای پراکنده" زیر تبعیت سرمایه داری قرار گرفته‌اند، نه تنها به‌خاطر چگونگی اقتصادی، بلکه همچنین به‌دلیل ویژگی تجمع و یا پراکندگی ناحیه‌ای این کشورها.

در واقع نه تنها گسترش شیوه جدید انباشت سرمایه را شاهدیم، بلکه تجدید صورت‌بندی طبقه‌ها، پرولتاریا و طبقه‌های غیرپرولتری در جهان را نیز ناظریم. جهان امروز بیش از گذشته ستیزه‌جو است. جهان امروز بیش از گذشته پرولتریزه شده است. امروز شکل‌های پرولتریزه شدن با آنچه که ما در قرن نوزدهم و بیست شناخته بودیم متفاوت است. شکل‌های سازمان‌دهی پرولتاریای پراکنده و یقه سفیدها ضرورتاً از مسیر سندیکاها عبور نمی‌کند، نوع‌های دیگری همچون اتحاد خلقی، اتحاد کارگران، به‌ظهور رسیده‌اند.

چه باید کرد؟ سؤالی است که لنین مطرح می‌کرد. ما چه باید بکنیم؟ ما درباره آنچه درست نیست و آنچه در جهان در حال تغییر است دیدگاه‌های مشترکی داریم. اما با وجود این تعریف‌ها و دیدگاه‌ها، ما در وضعیت پاسخ به چه باید کرد نیستیم و یا جواب‌های پیشین ما کافی نیستند، در غیر این صورت، نیروهای راست‌گرا در اروپا حکومت نمی‌کردند. در پاسخ ما به چه باید کرد کاستی‌ای وجود دارد. اجازه دهید متواضعانه پنج پیشنهاد را عرضه کنم.

برای بنای پاسخی مشترک به "چه باید کرد؟" - که برعهده چپ اروپاست- نمی‌توان به توضیح اوضاع و احوال و افشاگری بسنده کرد. این‌ها در خدمت بیان نارضایتی‌هاست و باید هم گسترش یابند. اما این عامل، کافی برای شکل دادن به اراده تسخیر قدرت نیست. در برابر تهاجم و درنده‌خوبی سرمایه داری معاصر، چپ اروپا و جهان باید با پیشنهادها و ابتکار عمل‌ها ظاهر شود. برعهده ما، یعنی چپ اروپا و جهان است که "مفهوم مشترک" نویی را پایه‌گذاری کنیم، [یعنی پایه‌گذاری] مجموعه‌ی بی‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها را به شیوه انسان‌های عادی مانند دانشجو، شاغل، فروشنده و کارگر، به همان شیوه که اینان دنیا را درک می‌کنند. این است درک مشترک: مفهوم اساسی‌ای از جهان، تعریف درست و نادرست، مطلوب و نامطلوب، ممکن و احتمالی. چپ اروپا و جهان باید برای به‌دست آوردن مفهوم مشترک مبارزه کند، مفهوم مشترکی نو و پیش‌رو، انقلابی و جهانشمول.

دوم: همان گونه که سخن‌ران اول ما گفت، ما باید مفهوم واقعی دمکراسی را بازباییم. چپ همواره پرچم دمکراسی را در دست داشته است. پرچم عدالت، برابری و شرکت در فعالیت‌ها. اما برای دست یافتن به مفهوم دمکراسی باید از مفهوم اداری و ساده شده آن دست برداریم. دمکراسی چیزی بیش از پذیرفتن



رفیق "آلوارو گارسیا لینهرا" معاون رئیس جمهوری بولیوی

کوشش، صرف وقت و فداکاری آماده سازد. من از رفیقی که می‌گفت ما امروز بیش از ۳۰ سازمان سیاسی را گردهم آورده‌ایم سپاسگزاری می‌کنم. عالی است! این یعنی خروج از دایره‌ی بسته و برپا داشتن اتحاد امکان دارد. چپ، در وضعیتی این چنین ضعیف در اروپا، نمی‌تواند جدایی همفکرانش از خود را به‌سادگی اجازه دهد. ممکن است در ۱۰ یا ۲۰ مورد بین ما اختلاف باشد، ولی در ۱۰۰ مورد نقطه‌نظرهای مشترک داریم. این ۱۰۰ مورد باید نقطه مرکزی همکاری ما باشد. ۲۰ اختلاف را می‌توانیم برای بعد نگاه داریم. ما ضعیف‌تر از آنیم که بتوانیم به‌خود اجازه دهیم تا بر پایه خرد اختلاف‌ها از هم جدا بمانیم. ما باید منطق گرامشی‌وار را برای تشویق، اتحاد و همکاری به‌کار بگیریم.

برای به‌دست آوردن قدرت دولتی باید مبارزه کنیم، بی‌آنکه فراموش کنیم که دولت چیزی بیش از یک ماشین و در واقع یک رابطه است. دولت در اساس ایده است، بُعد مادی آن روابط اجتماعی، نیروها، فشارها، بودجه، توافق‌ها، مقررات و قوانین مادی‌اند؛ اما در اساس ایده‌ی است همچون ایمان به نظم اجتماعی و مفهوم همگانی. در واقع، مبارزه برای به‌دست گرفتن قدرت دولتی مبارزه‌ی است برای اتحادی نو و جهانشمول و وحدت آگاهانه.

اما پیش از هر چیز به نیرو و رسالت خودمان باید ایمان بیاوریم. با بیان رسا و قابل فهم‌مان برای همگان، با ادراک‌مان از مسئله‌های جهانی، بر مفهوم‌های مسلط راست‌گرایان پیروز شویم. همه این موارد به کار پرحرارت نیاز دارند. سیاست تنها نیرو و قدرت بسیج نیست، گرچه در زمان خود ضروری‌اند؛ سیاست در اساس متقاعد کردن، دیدگاه مشترک، داورها و پیش‌فرض‌ها درباره نظم جهان است. چپ نباید به سازمان‌دهی‌اش بسنده کند. چپ باید در سندیکاها نیز فعالیتش را بگستراند. اما رفقا ما باید به دیگر شکل‌های سازمان‌دهی هم حساس باشیم. تجدید سازمان طبقه‌های اجتماعی در اروپا و در جهان به شکل‌های متفاوت وحدت منجر خواهد شد: اتحادهایی انعطاف‌پذیرتر، کمتر ارگانیک، احتمالاً ناحیه‌ای و کمتر وابسته به محیط کار. همه این شکل‌های سازمان‌دهی ضروری‌اند. اتحاد در محیط کار، منطقه‌ها، اتحاد بر سر موضوع‌های متفاوت مبارزه، اتحاد ایدئولوژیک و جز این‌ها. این‌ها مجموعه‌ی‌اند که چپ توانایی متحد کردن و به‌جلو راندن‌شان را باید داشته باشد.

اجازه دهید که به‌نیابت از پرزیدنت [اومورالس]، و از سوی خودم، برگزاری این جلسه را تبریک بگویم. مبارزه کنید، مبارزه کنید، مبارزه کنید! ما را تنها نگذارید، ما و خلق‌های دیگری که در برخی منطقه‌های جهان در انزوا مبارزه می‌کنیم: در سوریه، کمی در اسپانیا، اکوادور و بولیوی؛ نه، ما را تنها نگذارید، ما به شما نیاز داریم، نه از دید اروپایی که به ناحیه‌های دوردست جهان می‌نگرد، بلکه اروپایی که مسیر اروپا و جهان را روشن می‌کند. با بهترین آرزوها برای شما و تشکر فراوان!

(*) انباشت اولیه سرمایه، اصل اقتصادی‌ای است که کارل مارکس در توضیح انقلاب صنعتی، در کتاب سرمایه [کاپیتال]، فصل ۲۶ تا ۳۳ درباره آن نگاشته است.

ادامه کنگره چهارم حزب چپ اروپا ...

قاعده جابه‌جایی قدرت است، چیزی فراتر از رأی دادن و انتخاب پارلمانی است. ما زندانی مفهومی لیبرالی و فسیلی از درک دموکراسی شده‌ایم. دموکراسی ارزش‌ها، اصول‌های سازمانی از درک جهان‌اند: تحمل‌پذیری، تکنوکراسی، آزادی عقیده، آزادی همکاری‌ها. دموکراسی فقط ارزش نهادها و اصول نیستند. دموکراسی، عمل (پراتیک) اجتماعی‌ای است که شرکت‌فراينده در امور مشترک جامعه از سوی مردم را خواهان است. دموکراسی هنگامی معنی دارد که ما در امور مشترک شرکت داشته باشیم. اگر آب ثروت مشترک باشد، آن گاه حفظ آن دموکراسی است. اگر زمین، جنگل‌ها و دانش ثروت مشترک همه ماست، دموکراسی اداره آن‌ها خواهد بود. مردم بیش از پیش در اداره جنگل‌ها، آب و هوا و منابع طبیعی باید شرکت داشته باشند. دموکراسی زنده، فسیل‌نشده، هنگامی معنی پیدا می‌کند که مردم و چپ در اداره ثروت‌های مشترک شرکت داشته باشند. سوسیالیست‌های قدیمی سال‌های ۱۹۷۰ می‌گفتند دموکراسی باید به کارخانه‌ها راه یابد. اندیشه خوبی است، ولی کافی نیست. اضافه بر کارخانه‌ها، دموکراسی باید بانک‌ها، مراکزهای اقتصادی، منابع طبیعی و به‌طور کلی همه امور مشترک بین مردم را نیز شامل گردد.

نماینده یونان در مورد مسئله آب در بولیوی از من سؤال کرد. در بولیوی آب در حال خصوصی شدن بود. مردم وارد مبارزه برای حفظ آن شدند. این شروع کار و طرح نیازهای ابتدائی بود؛ ما نه تنها آب، بلکه گاز، نفت، معادن و ارتباطات جمعی را به‌دست گرفتیم؛ و خیلی چیزهای دیگری که باید بازپس گرفته می‌شد. به‌هرحال، نقطه شروع شرکت‌فراينده شهروندان در اداره اموال عمومی جامعه بود. ...

سوم: چپ، اندیشه‌های جهانشمول، ثروت‌های متعلق به همگان، شرکت در اداره اموال عمومی و در سیاست در حکم امری جمعی را باید مطالبه کند و به‌دست گیرد. چپ، حقوق مردم را باید مطالبه کند: حق کار، بازنشستگی، آموزش رایگان، بهداشت و سلامت، هوای پاک، حفاظت از زمین، حفظ طبیعت. این حق‌ها جهانشمولند و برای آن‌ها راه حل وجود دارد. دولت‌های اروپایی از پس‌انداز مردم برای نجات بانک‌های خصوصی از ورشکستگی استفاده می‌کنند. دنیای معکوس! درست خلاف این باید باشد، یعنی از ثروت بخش خصوصی برای کمک به امور همگانی باید استفاده شود. فرایند سازمان‌دهی بانک‌ها به‌سوی دموکراتیزه کردن و اجتماعی شدن باید حرکت کند، و گرنه بانک‌ها شغل، زندگی، امید و همه چیز مردم را بر باد خواهند داد.

در عین حال، چپ طرح نوبی برای محیط زیست و رابطه بین انسان و طبیعت باید ارائه دهد؛ این نگاه ما به‌دلیل ریشه و تبار سرخپوستی ماست. پرزیدنت اومورالس همواره می‌گوید: "طبیعت می‌تواند بدون انسان زندگی کند، اما انسان بدون طبیعت نمی‌تواند زندگی کند." در ضمن باید هوشیار بود و در دام منطق اقتصاد سبز نیفتاد، که شکلی است از دروغ‌پردازی در مورد مسئله‌های زیست محیطی. کارخانه‌هایی‌اند که خودشان را حامی طبیعت و پاکیزگی هوا می‌شناسانند، اما فصولات تولیدشان را به آمازون در آمریکای لاتین و یا آسیا می‌فرستند. اینجا حامی و محافظ طبیعت‌اند و آنجا نابودگر آن! بنابراین، باید نشان داد که حفظ محیط زیست بازار جدیدی برای استوار کردن منطق کارخانه‌ها بر آن نیست. باید رابطه‌ی با طبیعت برقرار کرد که همیشه پایدار باشد، زیرا باید توجه داشت که استفاده بی‌ملاحظه از طبیعت به تغییر و دگرگون شدن طبیعت منجر خواهد شد، [در نتیجه] زندگی تغییر خواهد کرد، [و بر اثر آن] هم بشر و هم طبیعت به‌مخاطره خواهند افتاد. سرمایه‌داری نگران این نابودی‌ها نیست، چون اصل برای آن تجارت است، اما برای چپ انسانیت و تاریخ انسان مهم است. ما رابطه جدید منطقی‌ای متقابل و سازگار بین محیط زیست، انسان، کار و نیاز انسان‌ها را باید خواستار باشیم.

سرانجام روشن است که ما - چنان که هگل می‌اندیشید - نیازمند آنیم که سیاستی دلبرانه درپیش بگیریم، یا به‌گفته گرامشی، فلسفه و چشم‌انداز نو زندگی در جامعه‌های مدرن باید به ایمان به جامعه تبدیل شود، و این بدان معناست که ما به بازسازی امید در جامعه نیازمندیم. چپ سازمانی انعطاف‌پذیر و بیش از پیش متحد باید به‌وجود آورد تا به‌وسیله آن امیدی را بازسازی کند که در پرتو آن بتواند مردم را برای

وحدت آفریقای جنوبی در معرض تهدید است!



درونی روبه‌رو است. استعفای ناگهانی سدریک جینا، رییس کل این سندیکا در چند روز پیش، تأییدی بر این گفته است. سدریک جینا در استعفانامه‌اش گفته است که کار کردن با ایروین جیم، دبیر اول سندیکا، برایش ناممکن شده بود و مجبور شد به این همکاری پیش از اینکه به خشونت بیانجامد، پایان دهد. ایروین جیم گفته است که، برنامه و عملکرد سیاسی سدریک جینا از سوی افرادی درون حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنگره ملی آفریقا که از وضعیتی که سندیکای ملی کارگران فلزکاران [نومسا] دچار آن است نگرانند، تجویز و هدایت می‌شود.

مانتاشه که نقشی محوری در این قضیه دارد، خود زمانی مقام دبیرکلی سندیکای فلزکاران [نومسا] را برعهده داشت و برای فعالیت و تمرکز بر مسئولیت جدیدش در کنگره ملی آفریقا، از رهبری حزب کمونیست آفریقای جنوبی کناره‌گیری کرد. بنابراین چنین فردی به‌طور مسلم نمی‌تواند نسبت به تحول‌های درون سندیکای ملی کارگران فلزکاران [نومسا] بی‌تفاوت باشد. او در این نشست جنبش سندیکایی، با موضع‌گیری‌ای غیرخوشبینانه در مورد فرآیند پراکندگی [میان متحدان]، گفت: "اگر هزینه‌ی را که برای پشتیبانی از زولینزیم اوای باید بپردازید معادل انشعاب در "کوساتو" است، ارزشش را ندارد. تدبیر دیگری ببینید." چند روز پیش، در نشریه اینترنتی حزب کمونیست آفریقای جنوبی، نویسنده‌ی با نام مستعار "آوتا مزی بنزی" - که عضو یکی از تشکل‌های متحد در "کوساتو" است - در نوشتاری ویژه با گفتاوردی از "جو اسلوو" (یکی از مبارزان ضد رژیم آپارتاید و از رهبران نامدار کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی)، هشدار داد که جنبش اتحادیه کارگری باید بخشی از اتحاد انقلابی وسیع‌تر باشد. کوتاهی در این امر به‌معنای "گردن نهادن رهبران مبارز ملی به خواست‌های لایه‌های بالایی و میانی جامعه است." این نویسنده در این نوشتار یادآوری می‌کند که، در گذشته نیز در "کوساتو" و "فوساتو" - سازمان پیشین "کوساتو" - تلاش‌های مشابهی برای رودررو قرار دادن "کارگرگری" [= workerism] یعنی مرکز قرار دادن طبقه کارگر بدون در نظر گرفتن جایگاه تاریخی آن] با پیکار آزادی‌بخش ملی وجود داشت، و اکنون نیز این گرایش "در شکل جدیدش" به سود دشمن طبقاتی پدیدار می‌شود. نویسنده همچنین بر موضع‌گیری دیرین "کوساتو" در به‌رسمیت شناختن "رهبری ثابت قدم حزب کمونیست آفریقای جنوبی در نقش پیشاهنگ سیاسی طبقه کارگر"، و در اولویت قرار دادن برپایی جنبش اتحادیه کارگری انقلابی، تأکید می‌کند، و می‌افزاید: برای همین است که بسیاری از کمونیست‌ها، مقام‌های رهبری کارگران متشکل در کارخانه و شرکت‌ها، استان‌ها و نهادهای دولتی و ملی را به‌عهده دارند، و نیازها و مطالبات روزانه را به‌پیش می‌برند و به آگاهی طبقاتی [کارگران] می‌افزایند. "آوتا مزی بنزی"، در این نوشتار، مقوله "کارگرگری" [workerism] را ترفندی در راستای ایجاد چنددستگی در اتحادیه‌های کارگری و طبقه کارگر و جدایی از حزب پیشاهنگ و کنگره ملی آفریقا می‌داند، و برای "مقابله با آن"، شعار "یگانگی" را "پیشنهاد می‌کند. یگانگی به‌معنای رهبری جمعی، داشتن کارپایه‌ی مشترک، پیروی و پذیرش تصمیم‌های دمکراتیک و منزوی کردن جدایی‌طلبان!"; و بر این امر تأکید می‌کند که از همه مهم‌تر، [یگانگی] به‌معنای "پشتیبانی نامشروط از کنگره ملی آفریقا برای پیروزی قاطع در انتخابات سال ۲۰۱۴" است.

پشتیبانی پابرجا از کنگره ملی آفریقا در انتخابات مهم آینده هنوز وجود دارد، اما تهدید ناسامانی در جنبش اتحادیه‌های کارگری جدی است و می‌تواند به اتحاد انقلابی آسیب بزند و تنها صاحبان سرمایه بزرگ و نمایندگان سیاسی آن‌ها را از آن بهره‌مند سازد.

"گواده مانتاشه"، دبیرکل "کنگره ملی آفریقا"، از پراکندگی روبه‌افزایش در "کنفدراسیون اتحادیه کارگری آفریقای جنوبی" - "کوساتو" (cosatu) - ابراز نگرانی کرد، و از رهبران سندیکایی خواست: "شهامت داشته باشند و خود را در اتافی حبس کرده و درباره تضادهای موجود تأمل کنند و گره آن‌ها را بگشایند." مانتاشه، در نشست کمیته مرکزی "اتحادیه ترابری آفریقای جنوبی" - "ساتاو" (satawu) - گفت که، اگر چه دولت کنگره ملی آفریقا قانون‌های پیشرفته‌ی را برای دفاع از حقوق کارگران به‌تصویب رسانده است، ولی این دولت وظیفه دارد "رفاه نه تنها آن بخش متشکل طبقه کارگر، بلکه همه زحمتکشان را در نظر بگیرد." دولت کنگره ملی آفریقا، در فراهم ساختن خدمات اساسی برای مردم مانند: آب و برق‌رسانی، رفاه اجتماعی، آموزش رایگان، تغذیه در مدارس و راه‌اندازی بیمه سلامتی سراسری به‌منظور دسترسی همگان به نظام بهداشتی‌ای دارای کیفیت - که در دوران حکومت آپارتاید از آنان به‌کلی دریغ داشته شده بود یا به‌صورت حداقلی وجود داشت - تلاش کرده است. مانتاشا از زحمتکشان متشکل خواست که با پشتیبانی خود از اقدام‌های دولت در به‌وجود آوردن فرصت‌های شغلی از طریق "طرح توسعه ملی"، که در سطح‌های گوناگونی از سوی برخی از سازمان‌های عضو "کوساتو" مورد انتقاد قرار گرفته است، برخوردار "سازنده" داشته باشند. "سندیکای ملی کارگران فلزکاران" - "نومسا" (numsa) - که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با پیشگامی در فعالیت برای برپایی "حزب کارگری" ای مخالف با حزب کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقا ناکام ماند، بار دیگر این قضیه را مطرح کرده است. "اتحادیه ملی کارگران فلزکاران" - که اکنون پرشمارترین عضوها را در "کوساتو" دارد - هشدار داده است که اگر "طرح توسعه ملی" دولت در بیانیه کنگره ملی آفریقای جنوبی آورده شود، این اتحادیه از پشتیبانی‌اش از کنگره ملی آفریقا دست خواهد کشید. از سوی دیگر، موضوع پیگرد قانونی "زولینزیم اوای"، رییس کل "کوساتو"، به‌دلیل ارتباط جنسی با یکی از کارمندان تازه‌کار در ساختمان این کنفدراسیون، و همچنین دست داشتن در سوءاستفاده مالی در فروش دفاتر اداری پیشین این کنفدراسیون، به پیچیدگی بیشتر این وضعیت دامن زده است. سندیکای ملی کارگران فلزکاران [نومسا] و شماری دیگر از سندیکاها از "زولینزیم اوای" حمایت می‌کنند و برگزاری کنفرانسی ویژه برای رسیدگی به مسئله‌های موجود و برگرداندن او به مقام پیشین‌اش را خواستارند. چنین اقدامی می‌تواند اثرهایی منفی بر رابطه "کوساتو" با کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی به‌جای بگذارد و تداوم همبستگی و همیاری انقلابی موجود را که بر شالوده آن، پیکار متحد با آپارتاید به پیروزی انجامید سست سازد. به‌نظر می‌رسد که ایروین جیم، دبیر اول سندیکای "نومسا"، از خطر گسستن این سندیکا و یا "کوساتو" از متحدانش پروا ندارد. او در یکی از اظهارنظرهایش با بی‌پروایی گفته است: "اگر می‌توان از دواج کرد طلاق هم می‌توان گرفت." قرار است که سندیکای ملی کارگران فلزکاران [نومسا]، کنگره ملی ویژه‌ای را برای تعیین خطمشی آینده خود در بازه زمانی ۲۲ تا ۲۵ آذرماه (۱۳ تا ۱۶ دسامبر) برگزار کند. این سندیکا به‌تازگی سمینار مهمی را برای بررسی دیدگاه‌های سیاسی این سازمان برگزار کرده است. در این سمینار، نمایندگان سه شعبه ناحیه‌ای با حرکت سندیکای ملی کارگران فلزکاران [نومسا] برای تغییر یافتن به حزبی کارگری موافق بوده‌اند، سه شعبه دیگر پیشنهاد کردند که پیش از این که گامی در این مورد برداشته شود برای آخرین بار مهلتی دیگر به کنگره ملی آفریقا داده شود، و سه شعبه باقی مانده به لزوم بررسی و مطالعه بیشتر در باره پشتیبانی از تأسیس حزبی کارگری یا شکل‌دهی به ائتلافی از نیروهای چپ گرایش داشتند. هم اکنون خود سندیکای "نومسا" با کاهش وحدت



مسئولیت‌هایش در مرحله انتقالی و تحقق خواست‌ها و مطالبه‌های فوری زحمتکشان و تهیدستان؛ اجرای فوری حکم‌های قضایی مربوط به بازگرداندن شرکت‌های غارت شده از اموال عمومی؛ برنامه‌ریزی برای اشتغال بیکاران و به‌وجود آوردن موقعیت برای دایمی شدن شاغلان استخدام‌های موقت.

۲. رسیدگی به کلیه پرونده‌های فساد و محاکمه فوری همه دزدان [اموال ملی] و فاسدان [اقتصادی] در همه رژیم‌های گذشته؛ کنترل و نظارت بر قیمت‌ها و تصویب حداقل و حداکثر دستمزدها بدون هیچ استثنایی؛ حذف یارانه (سوسید) انرژی برای بخش خصوصی و سمت دادن این یارانه‌ها (سوسیدها) به سوی خدمات عمومی (آموزش، بهداشت و مسکن)؛ اجرای مواد قانون اساسی جدید.

۳. اجرای عدالت در مرحله انتقالی و محاکمه قاتلان، دزدان و فاسدان به‌منظور جلوگیری از پایداری شدن حقوق شهدا.

خواست‌های بالا، مهم‌ترین خواست‌های ما در سومین سالگرد انقلاب است.

زنده باد انقلاب‌های ۲۵ ژانویه و ۳۰ ژوئیه
زنده باد مبارزات مردم مصر، گرامی باد یاد شهدا

دفتر سیاسی حزب کمونیست مصر ۲۵
ژانویه ۲۰۱۴ (۵ بهمن ماه ۱۳۹۲)

تصویب قانون اساسی جدید مصر

رفراندوم قانون اساسی جدید مصر در روزهای ۱۴ و ۱۵ ژانویه ۲۰۱۴ [۲۴ و ۲۵ دی ماه ۱۳۹۲] با حضور چشمگیر مردم مصر برگزار شد و اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان (بیش از ۹۵ درصد) به قانون اساسی جدید رأی "آری" دادند. کمیته مرکزی حزب کمونیست مصر در پی جلسه‌ی گسترده، در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۳ [۹ آذرماه ۱۳۹۲]، ضمن دعوت از دیگر حزب‌های چپ، دموکرات، ملی، و ترقی‌خواه برای تشکیل ائتلافی جدید در شرایط کنونی و حضور موثر در رفراندوم به منظور تصویب قانون اساسی جدید، انتقادات و اعتراض‌های جدی خود را به قانون اساسی جدید به اطلاع مردم رسانید.

ادامه در صفحه ۵

کمک‌های مالی رسیده

به یاد رفیق یعقوب
۱۰۰۰۰ کرون
جشن ۷۲-امین سالگرد بنیانگذاری حزب، تورنتو-کانادا ۱۵۰ دلار

بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست مصر: در گرامی داشت سومین سالگرد "انقلاب ۲۵ ژانویه"

انقلاب همچنان ادامه دارد!

خلق قهرمان مصر!

با دروهای گرم و تیریک صمیمانه به‌مناسبت سومین سالگرد انقلاب ۲۵ ژانویه، به‌همراه شما خلق قهرمان مصر ما نیز این انقلاب بزرگ و هدف‌های والای آن را گرامی می‌داریم. شهدای ما با نثار خون‌های پاک‌شان در ۲۵ ژانویه و به‌دنبال آن در ۳۰ ژوئیه، موجی پرفرازتر و پربارتر در مسیر تصحیح انقلاب برخیزانند.

خلق بزرگ ما، بدون هیچ‌گونه تردیدی، مبارزه‌اش را در راه اجرای هدف‌های انقلاب ادامه خواهد داد. پیروزی اخیر در تصویب قانون اساسی را می‌توان نخستین گام برای دستیابی به این هدف‌ها به‌شمار آورد. ما ضمن تأکید بر ادامه راه، معتقدیم که تلاش‌های ضد انقلاب و انسانی که به گام‌های آغازین مرحله انتقالی باور ندارند، به‌شکست خواهد انجامید.

کسانی که در حال حاضر به توطئه برضد انقلاب ادامه می‌دهند و سعی در راه‌انداختن جنگی داخلی و کشاندن انقلاب به سوی تروریسم و پیاده کردن نقشه وهدف‌های اخوان‌المسلمین و هم‌پیمانان داخلی و خارجی‌اش دارند در تلاش‌شان آن‌اند که دستاوردهای این روز را تحت‌الشعاع قرار دهند، و ۲۵ ژانویه را در منظر توده‌هایی که در رفراندوم قانون اساسی با رأی‌شان امپریالیسم و صهیونیسم را ناامید کردند و به راه‌شان برای ساختن آینده ادامه می‌دهند آن را به روزی یاس‌آمیز تبدیل کنند.

حزب ما به‌همراه خلق، در راه دست یافتن به همه خواست‌های خود در زمینه عدالت اجتماعی، دموکراسی و استقلال ملی ایستادگی می‌کند و بر آن تأکید می‌ورزد. ما در خصوص پدیده بازگشت عناصر و نمادهای رژیم گذشته هشدار داده‌ایم و بر بازنگشتن مصر به دوران استبداد، وابستگی و فساد پیش از ۲۵ ژانویه تأکید می‌کنیم. ما ضمن محکوم کردن ظهور پدیده‌های همچون "حکومت پلیسی"، "سرکوب" و بازداشت‌های فله‌ای دانشجویان و جوانانی که ارتباطی با درگیری‌های خشونت‌آمیز و عملیات تروریستی ندارند، آزادی بی‌درنگ آنان را خواهیم. ما اعلام می‌داریم که، کشورمان هرگز به شرایط "استبداد دینی" و فاشیستی پیش از ۲۵ ژانویه باز نخواهد گشت. ما به ملت مصر همراه با تأکید اعلام می‌داریم: "خود را در کنار نظام جدیدی می‌دانیم که سعی در برپاداشتن جامعه‌ی مدنی و انتخاب رئیس‌جمهوری‌ای جدید و طرفدار کارگران، کشاورزان و همه زحمتکشان دارد"، یعنی نظامی که به‌منظور عملی کردن توسعه مستقل کشور با اعتماد به منابع و برنامه‌ریزی‌های ملی بر مبنای به‌وجود آوردن شرایط برای توسعه بخش عمومی و تعاونی در جهت پیشرفت مصر در راه تأمین زندگی‌ای آزاد و با کرامت و بدون هرگونه تبعیض و برای همه مصریان تلاش کند. ما انتخاب پارلمان و شوراهای محلی‌ای جدید و حضور نمایندگان واقعی مردم در آن‌ها را خواهیم. ما با تأکید بر ضرورت حفظ کرامت مردم بر انتخاب نمایندگان زنان و جوانان و حضور آنان در نهادها و موسسه‌های مدنی مردمی پای می‌فشاریم و معتقدیم که تحقق هدف‌های انقلاب (نان، آزادی انسانی، عدالت اجتماعی) مهم‌ترین وظیفه آنان است.

بی‌تردید، بدون بهبود شرایط فعالیت سیاسی و حضور سازمان‌های دموکرات و ترقی‌خواه، دستاوردی مهم امکان‌پذیر نخواهد بود.

ما بر حضور خود در کنار مردم در روز ۲۵ ژانویه به‌منظور عملی شدن خواست‌های زیر تأکید می‌کنیم:

۱. تغییر دولت فعلی و تبدیل آن به دولتی جدید و فعال در راه اجرای

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس‌های اینترنت و "ای-میل": http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 939
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

27 January 2014

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX